تک برگی

www.rahekaregar.com

از انتشارات سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - دوره جدید - شماره 37 - 10اردیبهشت 1390 – 30 آوریل 2011

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

روز جهانی کارگر بر کارگران ایران و سراسرجهان مبارک باد !

پی‌آمدهای فاجعه بار بحران اخیر بین‌المللی سرمایه و چهار دهه تحمیل برنامه ننولیبرالی به مردم و مخصوصا طبقه کارگر و زحمتکشان جهان، تردیدی باقی نمی‌گذارد که برای نجات بشریت غارت شده از چرخه فلاکت بار این نظام هستی‌سوز ستمزای نابهنگام، هیچ راهی جز مبارزه برای پی افکندن جهانی خالی از ستم و بیداد سرمایه نمانده است. سرمایه جهانی سناریوی ناتوانی خود در حل بحران موجود و بی توجهی به ابتدایی‌ترین خواست میلیاردها انسان ستمدیده و تهیدست جهان را هر روزه به شکل‌های گوناگون تکرار می‌کند و به جای تخصیص بودجه برای کارآفرینی، آموزش، بهبود خدمات بهداشتی، درمانی و زیست محیطی، با بیکارسازی میلیونی، حذف و کاهش هزینه‌ها در اکثر زمینه‌های ضروری رفاه اجتماعی و ربودن مدام بخشی از بیمه‌های اجتماعی توده‌های کار و زحمت و ریختن آن به حلقوم سیری ناپذیر مالی و ربایی به جنگ با بحران رفت. بی سبب نبود که چنین برنامه‌ای شکاف بین فقر و غنا را طی همین زمان کوتاه به طرز بی سابقه ای گسترش داد، خشم انقلابی کارگران، زحمتکشان و همه لایه‌های آسیب پذیر جامعه را برانگیخت و چون طوفان بینان‌کنی ابتدا در مناطق تحت استعمار و استثمار بین‌المللی سرمایه چون تونس، مصر، الجزیره، لیبی، مراکش، یمن، سوریه و سپس در کشورهایی چون پرتفال، انگلیس و آمریکا و در کشور ما به شکل اعتراضات مدنی- ضد استبدادی دامنه پیدا کرده است.

بقیه در صفحه 2

بیانیه پایانی چهارمین گرد همآئی نهادهای همبستگی با جنبش کارگری درایران – خارج کشور

" نشست همبستگی برای آزادی کارگران زندانی"

چهارمین نشست حضوری نهادهای همبستگی با کارگران ایران - خارج از کشوربه نام" نشست همبستگی برای آزادی کارگران زندانی" در روزهای ۲۳، ۲۴ و ۲۵ آپریل در شهر هانوور(آلمان) با حضور فعال رفقای نهادهای مختلف در حالی پایان گرفت که همه شرکت کنندگان در اندوه رفیق از دست رفته بهزاد کاظمی بودند و با یک دقیقه سکوت یادش را گرامی داشتند.

بقیه در صفحه 4

قطعنامه مشترک هفت تشکل کارگری به مناسبت روز جهانی کارگر

اول ماه مه روز جهانی کارگر، روز اتحاد و اعتراض جهانی کارگران به ستم و نابرابری نظام سرمایه داری است. این روز یاد آور مبارزات کارگران جهان برای دستیابی به حقوق انسانی شان است. کارگران ایران همراه با کارگران جهان این روز را گرامی میدارند و هر ساله در اعتراض به شرایط غیر انسانی خود در این روز گرد هم آمده و به هر طریق برای بدست آوردن حقوق حقه خود فریاد بر می آورند.

بقیه در صفحه 3

جنبش کارگری و چشم-انداز سازمان-یابی آن

ح. محسنی

امسال اول مه در شرایطی نزدیک میشود که موجی از انقلابها و خیزشهای سیاسی کشورهای عربی و شمال افریقا را در نوردیده است. این برآمد و خیزشهای سیاسی در حلقه ضعیف نظام جهانی سرمایه رخ داده و تا حدی معینی محصول و ناشی از بحران اقتصادی آن به شمار می‌رود. عوارض این بحران اقتصادی در ترکیب با بحران مدل دولت-های ناسیونالیسم ناصری و بحران مشروعیت استبداد سیاسی حاکم بر این کشورها ظرفیت انفجاری بالایی را سبب شده است. خطاست هر آینه اگر این بحران-ها را به این منطقه محدود کرد و خصلت فراگیر آن را در سایر کشورها نادیده انگاشت.

بقیه در صفحه 8

کدام چالشها وکدام رویکردها ؟

تقی روزبه

تحولات شتابان منطقه وداخل کشور، ضرورت صورت بندی دقیق تر اوضاع سیاسی و اجتماعی را خاطرنشان می سازد. بدون تحلیل مشخص ازوضعیت مشخص واستنتاج راهبردهای مشخص وراه گشانخواهیم توانست کنش های لازم وحتی حداقلی را ازخود بروزبدهیم. دراین عرصه هیچ چیز آسان ترو البته بهمان اندازه مضرترازجایگزین کردن امرکلی بجای امرمشخص ودرعین حال هیچ چیز دشوارتر ازبرقراری پیوندی روشن وواقعی بین اهداف عمومی وضعیت نیست.

بقیه در صفحه 10

ادامه از صفحه یک

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان ...

اما رویکرد رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی به این مبارزات و عموما به مطالبات برحق کارگران و زحمتکشان همه مرزها را درنوردیده است: نابودی هرنوع تشکل مستقل، دستگیری سازمان‌گران کارگری (اسانلو، شهابی، غلامحسینی، رضا رخشان و...)، بریدن زبان اعتراض، شکنجه و تحقیر و بی توجهی به پایه‌ای‌ترین حقوق کارگران دستگیر شدگان و همه زندانیان سیاسی در مخفیگاه‌های بی نام و نشان، و در سطح جامعه زیر پا گذاشتن همان قوانین خود ساخته مربوط به حداقل دستمزد از جمله اقدام‌های ضدکارگری به شمار میرود. حداقل دستمزد که طبق ماده ۴۱ قانون کار و اصل ۴۳ قانون اساسی "برای تأمین زندگی شرافتمندانه در شرایط اقتصادی کنونی یک خانواده چهار نفره ایرانی" در نظر گرفته شده است در شرایط کنونی دستکم یک میلیون و 300 هزار تومان محاسبه و اعلام گردیده است"، رقمی که تشکل های مستقل کارگری آنرا اعلام کرده‌اند، حتی برخی اعضای کانون هماهنگی شورای اسلامی کار این نهاد سرکوب رژیم نیز آن را واقعی دانسته‌اند. اما رژیم و در کمال وقاحت، این حداقل را سیصدو سی هزار وسیصد تومان تعیین کرده است!

رژیم در راستای سیاست ضدکارگری خود تلاش می کند با طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و حذف سوبسید،تنها با افزودن سی هزار تومان به حداقل سیصد هزار تومان دستمزدی که سه برابر پایین‌تر از خط فقر است،عملا نان را از سفره کارگران و زحمتکشان برباید، کار یورش به کارگران اما به همین جا خاتمه نیافته است!این روزها زمزمه برنامه‌های مستمند سازی سبعانه دیگری به گوش می رسد. در عین حالی که ۸۰ در صد نیروی کار جامعه قراردادی اند (ایلنا سوم دیماه ۸۹) و طرح سه جانبه گرایی کارفرما - دولت - کارگر طبق مقاوله نامه سازمان بین‌المللی کار غیر قانونی است و در آن کارفرما و دولت همیشه دست بالا را دارند، از زبان فروزنده، معاون رئیس جمهور می شنویم: « فعالیت به مدت ۸ ساعت در روز غلط است، دولت باید به جای روز مزد به سمت کار مزد حرکت کند. » جایگزینی قانون کار با « تراضی و توافق »، معنایی جز نابودی حق بیمه، حق بازنشستگی، حق داشتن تعطیلی سالانه و دیگر حقوق کارگران و لایه‌های تهیدست جامعه در بر ندارد.رژیم ارتجاعی و سرمایه‌داری ایران چون ازهم‌اکنون اعتراضات و شورش های گسترده‌تری را در واکنش با این سیاست ها پیش‌بینی می‌کند بر آنست تا با طرح « سال جهاد اقتصادی » و « جلوگیری از فتنه اقتصادی » جو خفقان و ارعاب را تشدید کند.

تلاش رژیم در فتح آخرین سنگر های مقاومت مردم و جلوگیری از اعتراضات آن ها، علی‌رغم شدید ترین سرکوب ها و افزایش اعدام های پیشروان کارگری، زنان، جوانان، اقلیت های قومی و مذهبی، اگرچه از گسترش این اعتراضات کاسته است ولی نتوانسته است جنبش رو به روشد را مهار کند. حضور مجدد مردم در ۲۵ بهمن، اول و ده اسفند و طرح شعار های ضد استبدادی و ساختار شکنانه مستقل، مؤید فرارفتن جنبش از محدوده نظام، جدا کردن صف خود از اصلاح طلبان و بسط رادیکالیسمی است که میتواند در دور بعدی بر آمد جنبش مردمی گام موثری در ایجاد تجمع وسیع مبارزین راه آزادی و برابری اجتماعی باشد.

کارگران با آنکه به طور منفرد در همه این اعتراضات شرکت داشتند ولی هنوز نتوانسته اند در صفی مستقل با مفصل بندی جنبش های همگانی ضد استبدادی و مطالبات سیاسی - اقتصادی خود بمثابه نیروی تعیین کننده طبقاتی نقش در خوری را ایفا کنند. محدود بودن اعتراضات آن‌ها به مطالبه حقوق معوقه، افزایش دستمزد، دفاع از حق تشکل مستقل و دیگر مطالبات صنفی در عین ضروری بودن، از وظیفه تاریخی آن‌ها به عنوان اصلی‌ترین طبقه تا به آخر انقلابی و مدافع پیوند نان و آزادی و دیگر خواست های مطالباتی نمی کاهد. ضرورت سازمانیابی کارگران در مقیاس کلان و سراسری و در پیوند با جنبش های اجتماعی، مدنی و ضد استبدادی با اشکال گوناگون سازماندهی دمکراتیک، چه عمودی و چه افقی، آن سنگر شکست ناپذیری است که کارگران برای پیروزی در کارزار آزادی و برابری اجتماعی در پیش رو دارند. کارگران تنها با سازماندهی مستقل خود از یک سو و اتحاد با تهیدستان شهر و روستا از دیگر سو و در عین حال پیوند این دو با همه لایه‌های زحمتکش زنان، جوانان، دانشجویان، اقلیت‌های قومی و مذهبی که خواهان جامعه‌ای آزاد و دمکراتیک اند، می‌توانند رهایی خود و اکثریت جامعه را بثمر رسانند.

کمونیست ها در پیوند سازمانیافته با با جنبش کارگری و طرح تجارب جنبش کارگری جهان و دفاع فعالانه از خواست های مطالباتی سیاسی آن‌ها، میتواند در این برهه حساس تاریخ نقش موثری داشته باشد. ما به عنوان بخشی از نیروهای مدافع آزادی و سوسیالیسم که علیه نظام سرمایه‌داری مبارزه می‌کند ضمن دفاع از همکاری مسئولانه همه احزاب و تشکل ها ونیروهای منفرد کمونستی، از همه خواست‌های کارگران و زحمتکشان با تمامی نیرو دفاع می‌کنیم. همبستگی سوسیالیستی کارگران جهان در هم‌آوازی و دفاع گردان‌های کارگری از یک‌دیگر،آن نقطه کانونی است که به انترناسیونالیسم پرولتری معنا می‌بخشد. در شرایط کنونی دفاع از مبارزه کارگران و زحمتکشانی که علاوه بر سلطه استبداد سرمایه از استبداد سیاسی عریان هم رنج می‌بر ند، وظیفه ایست ضروری و تخطی ناپذیر. انترناسیونالیسم پرولتری در همبستگی انترنالیسیتی کارگران معنی می یابد. بر چنین بستری است که کارگران می‌توانند در اتحادی گسست ناپذیر و رزمی مشترک زنجیر اسارت سرمایه را از هم بگسلند. چنان که "مانیفست" به زیبایی اشاره کرده است کارگران در این نبرد چیزی جز رنجیرهای خود را از دست نخواهند داد، اما جهانی را به چنگ خواهند آورد.از این روست که "مانفیست کمونیست فریاد می زند: کارگران جهان متحد شوید!

هرچه مستحکم تر باد اتحاد بین المللی کارگران
پیروز باد سازمان یابی مستقل کارگران ایران
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جهموری اسلامی ایران
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم !

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

ادامه از صفحه یک

قطعنامه مشترک هفت تشکل ...

شور و شعف و رزمندگی کارگران در روز اول ماه مه و اعتراض آزادانه میلیونی آنان به شرایط زندگی شان در اکثر نقاط دنیا در حالی جهان را به لرزه میاورد که کارگران ایران علاوه بر محرومیت از حقوق اجتماعی خود از قبیل بر پائی تشکل و اعتراضات خیابانی، هر روزه و هر لحظه در معرض شدیدترین تهاجمات به زندگی و معیشت خود قرار دارند. هر گونه اعتراض و حق خواهی کارگران با بازداشت و زندان پاسخ میگیرد، با طرح موسوم به هدفمند کردن یارانه ها که سرمایه داری حاکم با پشتیبانی نهادهای بین المللی سرمایه داری اجرای آن را آغاز کرده است در حال تباه کردن بیش از پیش زندگی و معیشت میلیونها خانواده کارگری هستند و کسی حق اظهار نظر آزادانه در این باره را ندارد، با افزایش سرسام آور قیمتهای انرژی و تعطیلی کارخانه ها هر روزه صد ها و هزاران کارگر به صف میلیونی بیکاران رانده میشوند و در همین حال بیمه بیکاری را بیش از پیش به ضرر کارگران تغییر میدهند، اقدام به اخذ فرانشیز در بیمارستانها و مراکز درمانی تامین اجتماعی از کارگران میکنند و معیارهای دیگری برای حقوق بازنشستگی می تراشند، بیمه کارگران ساختمانی را در هزارتوی راهروهای اداری ابتر میکنند و در حالی که اقدام به افزایش سرسام آور قیمتهای کالاهای اساسی کرده اند حداقل دستمزد کارگران را بطور توهین آمیزی ۹ درصد افزایش میدهند.

از نظر ما همه اینها برای میلیونها خانواده کارگری مستاصل از تامین حداقل معیشت در شرایط کنونی، معنائی جز درماندگی بیشتر برای گذران زندگی و تحمیل فقر و فلاکتی روز افزون بر آنها ندارد. اما ما کارگران نظاره گر مرگ تدریجی خود و همسر و فرزندانمان نخواهیم شد، ما تعرض هر روزه به زندگی و معیشت خود را بر نخواهیم تافت و متحد و یکپارچه در مقابل فقر و فلاکت و بی حقوقی اجتماعی تحمیل شده بر خود ایستادگی خواهیم کرد. در این راستا ما کارگران ایران با ابراز انزجار از وضعیت موجود، همگان را در تمامی نقاط کشور به طرح متحدانه و سراسری خواستها و مطالبات شان فرا میخوانیم و در شرایط حاضر خواهان تحقق بی درنگ مطالبات زیر هستیم:

۱- آزادی بی قید و شرط برپایی تشکل های مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، راهپیمائی، آزادی احزاب، تجمع و آزادی بیان و مطبوعات حق مسلم ما است و این خواسته ها باید ضمن برچیده شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار و زندگی، به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران و عموم مردم ایران به رسمیت شناخته شوند.

۲- ما جامعه ای را که اقلیتی صاحب ثروت وسرمایه های کلان باشند و اکثریتی هم نان شب نداشته باشند بر نخواهیم تافت. از نظر ما افزایش ۹ درصدی دستمزدها بویژه با توجه به اجرای طرح قطع یارانه ها و افزایش سرسام آور هزینه های زندگی اهانت به منزلت انسانی و حق حیات کارگران است. ما تعیین چنین سطح دستمزدی را تحمیل بیش از پیش فقر و فلاکت مطلق بر میلیونها خانواده کارگری میدانیم و با رد شیوه کنونی تعیین دستمزدها مصرانه خواهان توقف اجرای طرح قطع یارانه ها و تعیین دستمزدها توسط نماینده های واقعی کارگران بر اساس بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز هستیم.

۳- ما خواهان محو قراردادهای موقت و سفید امضاء، بر چیده شدن شرکتهای پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی، تامین امنیت شغلی کارگران و رعایت بالاترین استاندارد های بهداشت و ایمنی در محیطهای کار و زندگی هستیم

۴- دستمزدهای معوقه کارگران باید فورا و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به مثابه یک جرم قابل تعقیب قضائی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت شود

۵- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده و یا به سن اشتغال رسیده اند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند

۶- به رغم اینکه سازمان تامین اجتماعی با دسترنج و پول کارگران به یکی از نهادهای دارای ثروت نجومی در ایران تبدیل شده است اما این سازمان با قرار گرفتن در چرخه سود و سودآوری سرمایه تنها به فکر کاهش خدمات درمانی و دریافت فرانشیز از کارگران بیمار است. ما بیمه های تامین اجتماعی را حق مسلم تمامی آحاد جامعه میدانیم و خواهان اداره این نهاد بدست نماینده های منتخب کارگران در سراسر کشور هستیم.

۷- ما ضمن محکوم کردن هر گونه تعرض به اعتراضات کارگری و مردمی، خواهان لغو مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه کارگران زندانی و دیگر جنبش های اجتماعی از زندان و توقف فوری پیگرد های قضایی علیه آنان و بر چیده شدن فضای امنیتی موجود هستیم

۸- ما خواهان لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی هستیم

۹- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی هستیم

۱۰- کار کودکان باید ملغی گردد. برخورداری کودکان و والدین آنها از تامین اجتماعی گسترده و کامل، امکانات آموزشی رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگان جدا از موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانوادگی شان، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی می بایدبرسمیت شناخته شود.

۱۱- ما دگرگونی خواهی را حق مسلم تمامی انسانها در سرتاسر جهان میدانیم و با حمایت قاطعانه از مبارزات و اعتراضات مردمی در تمامی کشورهای خاورمیانه، هر گونه سرکوب اعتراضات مردمی و بند و بست دولتها برای سمت و

←

سو دادن به تغییرات از بالای سر مردم و دست اندازی و دخالت از سوی آنها در سرنوشت مردم کشورهای خاورمیانه را قویا محکوم میکنیم

۱۲- ما بخشی از کارگران جهان هستیم و اخراج و تحمیل هرگونه تبعیض بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیتها را به هر بهانه ای محکوم میکنیم

۱۳- ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت های بین المللی کارگری و مردمی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته های کارگران در سراسر جهان خود را متحد آنان می دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین المللی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تاکید می کنیم

۱۴- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد

زنده باد اول ماه مه

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

۱ مه ۲۰۱۱ - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان

هیئت بازگشائی سندیکای فلز کار مکانیک

کانون مدافعان حقوق کارگر

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه، حق مسلم کارگران است!

ادامه از صفحه یک

بیانیه پایانی چهارمین گرد همآئی ...

در شرایطی نهادهای همبستگی، مجمع عمومی خود را برگزار کردند که طبقه کارگر ایران در موقعیت بسیار حساسی چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ سیاسی قرار گرفته است. موقعیتی که می رود تا طبقه کارگر را به پرچم دار مبارزه برای رفاه و آزادی توده های زحمتکش جامعه تبدیل نماید. بحران اقتصادی که رژیم جمهوری اسلامی با آن دست به گریبان شده است هر چه بیشتر نه تنها طبقه کارگر ایران منجمله معلمان و پرستاران بلکه سایر توده های زحمتکش این جامعه را در گرداب یک زندگی فلاکت بار و اسفناک فرو می برد و بنا بر تاریخ چند صد ساله ی سرمایه داری همیشه این بحرانها به بهای فقر روزافزون این طبقات زحمتکش از سر گذرانده می شود. بنابراین، این بار هم مطمئناً دولت سرمایه داری ایران قصد دارد که کسری بودجه کلان و نیز اقتصاد ویرانش را با استثمار بیشتر طبقه کارگر و توده های زحمتکش این جامعه ، از نو سر و سامان دهد . حذف یارانه ها از سفره خالی کارگران، تحمیل فقر و بیکاری روزافزون، تورم بالا و نفس گیر، قراردادهای موقت سفید امضا و وجود شرکت های پیمانی، دستمزدهای ناچیز و به تعویق افتاده گاهاً تا یکسال و بیشتر، زندگی را بر توده کار و زحمت مشقت بار کرده است. تحمیل افزاینده اعتیاد و فحشا، تهاجم دیگرباره به هر گونه آزادی های سیاسی و اجتماعی توده ها، سرکوب پایه ای ترین نیازهای جوانان و زنان و دیگر بخش های مردم، و افزایش فشار بر دانشجویان و بی آینده کردن آنها، زمینه های عصیان این نیروهای فعال را فراهم آورده است. نداشتن حق تشکل و اعتصاب، زندانی کردن و سرکوب فعالین واقعی طبقه کارگر و سایر جنبش های اجتماعی، ایجاد رعب و وحشت در جامعه از طریق بالا بردن آمار اعدام ها، و ده ها بی حقوقی دیگر که به مردم زحمتکش این جامعه تحمیل می شود، کاسه ی صبر آن ها را لبریز نموده و این توده ها را بدرستی هر چه بیشتر به آلترناتیو و برنامه های همه ی جناح های مختلف سرمایه داری تمامیت خواهان، اصلاح طلبان و لیبرال ها و چشم انتظاران به سلطه امپریالیستی و ... بدبین نموده است.

در کنار همه این هاست که، فعالین و پیشروان کارگری بر حضور هر چه پررنگ تر طبقه کارگر با صف مستقل و متشکل برای رسیدن به خواسته های رفاهی و سیاسی که امسال و سال های پیش توسط کارگران ایران برای اول ماه می فرموله شده است، در جنبش اعتراضی توده ها در این دور تاکید می کنند . آن ها به درستی مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه توده ها را از مسیر یک جدال طبقاتی و نه از طریق مماشات و آشتی طبقاتی بیان نموده اند. در این میان ابتکار جالب کارگران و توده های زحمتکش این جامعه در اعتراض به نتایج ویرانگر این سیاست ها بر زندگی طبقات محروم جامعه، قابل تقدیر و حمایت است. تجربه کارگران پتروشیمی تبریز و ماهشهر و دیگر مبارزات کارگران ایران نشان داد که قدرت اصلی برای به عقب راندن و نهایتاً سرنگونی رژیم حافظ سرمایه داری، تنها از طریق متشکل شدن کارگران و زحمتکشان می تواند نتیجه بخش باشد. این درس بزرگی هم برای جنبش سراسری مردم ایران و هم برای ما نهادها است و همین ضرورت متشکل شدن کارگران درمبارزه با رژیم ما را بر آن داشته است که گرد نهادهای همبستگی متشکل شویم.

در آستانه ی نشست چهارم، مناسبت بسیار مهمی در پیش روی جنبش کارگری و نیز نهادهای همبستگی قرار دارد . اول ماه مه ۲۰۱۱ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰) در پیش است. کارگران ایران در قالب بیانیه های مختلف با طرح مطالبات صنفی و سیاسی خود به استقبال این روز می روند.امسال، اول ماه مه، در شرایطی فرا می رسد که تحولات جدیدی در سطح جنبش توده ای مردم ایران و منطقه شمال آفریقا (تونس و مصر و...) و خاورمیانه (عراق ، یمن ، سوریه، بحرین و...) رخ داده است و توده های زحمتکش این کشورها با اعتراضات توده ای علیه فلاکت اقتصادی ناشی از سیاست های نئولیبرالی و دیکتاتوری های حاکم برای سرنگون ساختن رژیم های استبدادی خیز برداشته اند اما هنوزنتوانسته اند که جنبش توده ای شان را به سرانجام واقعی که همانا تامین منافع زحمتکشان این جوامع وبدست گرفتن حق حاکمیت خود است، برسانند. از طرف دیگر فشارهای ناشی از شیوه های نئولیبرالی حل بحران سرمایه داری کشوری های متروپل، گریبان کارگران کشورهای اروپایی و آمریکایی را گرفته و اعتراضات گسترده ی کارگران این کشور ها را موجب شده است. حوادث مذکور، وظایف نهادها را در حمایت از اعتراضات کارگران اروپا و آمریکا و سایر نقاط جهان و در پیوند قرار دادن آن ها با جنبش کارگری ایران چند برابر نموده است. ما کارگران این کشورها را متحد اصلی خود و طبقه کارگر ایران می دانیم. مجمع

←

اخیر ما به این مسائل توجه لازم و کافی را مبذول داشت.

باید اعلام کنیم : در فاصله نشست سوم و چهارم نهادهای همبستگی، در غیاب تشکل های مستقل کارگری که کارگران از طریق آن بتوانند در مبارزه برای احقاق حقوق خود که امروز به درستی از مسیر سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی می گذرد، مبارزه خود را پیش ببرند، رژیم سرمایه داری ایران، با برچیدن یارانه ها، دست به بزرگترین تهاجم خود در طول این سی سال به سفره کارگران و سایر زحمتکشان زده است. از جانب دیگر در غیاب همین تشکل ها ، رژیم سرمایه داری ایران خانه ی ضد کارگررژیم را به عنوان نماینده کارگران ایران به مجامع جهانی معرفی می نماید که نشست بر افشاء این سیاست به درستی تاکید بیشتر نمود. اما در سوی دیگر، دور جدیدی از اعتراضات مردم ایران با خواست سرنگونی رژیم اسلامی آغاز شده است. خیزش جدید توده های مردم ایران، در شرایط رستاخیز عمومی توده های عرب، زمینه های مناسبی برای ایجاد همبستگی کارگران و دیگر توده های زحمتکش مردم ایران فراهم آمده است. اعتصابات گسترده ی کارگری، مقاومت بی نظیر مردم در عدم پرداخت قبض های گاز و برق و آب با قیمت های کمرشکن، گسترش اعتراضات دانشجوئی، شرایط جدیدی در کشور بوجود آورده است. توجه به خواست های کارگران ، اکنون به امری عمومی تبدیل شده است. پذیرش روز اول ماه مه امسال به عنوان روز سراسری اعتراض و خشم، به روز جهانی کارگر امسال، ویژه گی تازه ای بخشیده است که نباید از چشم جنبش کارگری دور بماند. طبقه کارگر هنوز به عنوان یک طبقه متشکل در میدان حضور ندارد با این حال اول ماه می امسال می رود همچون اول ماه می سال ۱۳۸۹ چشم انداز همبستگی جنبش سرنگونی طلب را با جنبش آزایخواهانه و برابری طلبانه پیش روی جنبش توده های مردم معترض قرار دهد .

مصوبات نشست چهارم :

مجمع حضوری چهارم نهادهای همبستگی... ، جلسه خوش آمد گویی خود را در ساعت ۳ روز ۲۲ آپریل با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد رفیق بهزاد کاظمی آغاز کرد. در این جلسه نماینده حزب چپ آلمان و یکی از فعالان کارگری از ترکیه با حضور خود در نشست، پیام های خود را به گوش رفقای نهادها رساندند. در این نشست رفقایی از استرالیا، کانادا ، و آمریکا از طریق پالتاک در جلسه حضور داشتند از طرف دیگر اتحاد چپ ایرانیان ـ خارج از کشور (آمریکا ـ کانادا) به صورت مهمان در این نشست از طریق پالتاک شرکت داشتند.

نهادهای همبستگی در این دوره به درستی ، تشدید فعالیت هایشان را در زمینه جلب حمایت و پشتیبانی و نیز انعکاس هر چه بهتر اخبار اعتصابات و اعتراضات کارگری و نیز دستگیری کارگران و فعالین کارگری را در دستور دور آتی خود قرار دادند. نشست عمومی به مانند سال های گذشته به مثابه یک ظرف اتحاد عمل برای فعالین سیاسی مختلف با گرایشات متفاوت، فعالیت هایشان را در راستای اهداف فوق سازمان خواهند داد. این وفاق عمومی، ما را به عنوان نهادهای همبستگی در انجام وظیفه انترناسیونالیستی و پیشبرد وظایف خود مصمم تر می سازد.

در نشست چهارم ، هیات هماهنگ کننده و نیز نهادهای مختلف گزارش فعالیت های دور گذشته خود را ارائه دادند و مجمع نیز بر ارتقاء فعالیت ها در دوره آتی و نیز ایجاد و جذب نهادهای همبستگی جدید و همراه ساختن منفردین و افراد مستقل وفادار به جنبش کارگری تاکید نمود. مباحث خوبی برای انسجام و نزدیکی بیشتر نهادهای مختلف در جهت پیشبرد هر چه بهتر فعالیت نهادها بین رفقا مطرح شد . نشست توافقی بر سر تعریف دوباره نهادهای همبستگی داشت بدین مضمون که « به منظور رفع هر گونه شبهه ، گردهمایی چهارم نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران، دیگر بار با صراحت تمام اعلام می دارد : همانگونه که در مصوبات این نهادها آورده شده است ؛ نهادهای همبستگی در هر شهر و مجموعه نهادها ، تشکیلاتی چند گرایشی و بدون وابستگی به تشکلات سیاسی، فرهنگی ، صنفی ، و ... می باشند و هر ادعایی خلاف این به دور از واقعیت است. همچنین تاکید می کنیم که نهادها ، محلی برای مشاجرات تشکلات سیاسی نبوده، نیست و نخواهد بود . لذا هرگونه موضع گیری در دفاع یا علیه تشکلات مبارز سیاسی و جنبش کارگری و یا توهین به آنها جائی در مباحث و فعالیت های نهادهای همبستگی کارگری ندارد. »

مجمع چهارم بر این مسئله تاکید نمود که انتقاد سازنده و حتی سرراست ترین نوع آن برای نهادها در راستای تقویت هر چه بهتر و سازنده تر کار نهادهای همبستگی، وجود احترام متقابل بین اعضای نهادها و برخورد قاطع با هرنوع رفتار غیررفیقانه درون نهادهای همبستگی و نیز اجرای دقیق مصوبات از جمله تاکیدات دوباره نشست است. همچنین مجمع بر سر موثرتر بودن و فوری بودن انتشارات خود از جمله بیانیه ها و اطلاعیه ها شور و مشورت و نهایتاً.

مجمع چهارم ضرورت توجه بیشتر و گسترده تر به اقدامات بین المللی در جهت پررنگ تر نمودن نقش جنبش کارگری و نیروی حیاتی آن در این دوره در ایران و در سطح خاورمیانه را مورد تاکید قرار داد. از جمله این اقدامات حضور موثر در کنگره آی ال او در ۹ ژوئن و یا سایر مجامع جهانی کارگری که نمایندگان ضد کارگر و اطلاعاتی رژیم به جای نمایندگان واقعی کارگران ایران در آن شرکت می کنند، مورد تاکید قرار گرفت. مجمع از نهادهای وابسته به خود خواست اطلاع رسانی و کمپین حمایتی از کارگران ایران در برابر تهاجمات این رژیم به سطح معیشت و آزادی آنها و افشاء هر چه بیشتر جریانات حکومتی و غیر حکومتی ضدکارگری، همچون گذشته در دستور کار خود قرار دهند.

مجمع چهارم تاکید قاطع نمود که نهادهای همبستگی باید در مقاطع مهمی همچون اول ماه مه ، کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ ، کشتار کارگران خاتون آباد ، ۸ مارس، و اقدام سراسری برای آزادی کارگران زندانی اقدامات خود را در قالب کمپین اعتراضی و یا اطلاعیه های مختلف عملی سازند و در کنار آن به دلیل شرایط و موقعیت های ویژه ای که در طول سال پیش می آ ید و از اکنون قابل پیش بینی نیست، نیز نهادها خود را ملزم به موضع گیری در قالب بیانیه ها و کمپین های مشخص میدارد.

مجمع چهارم،کمیسیون های مختلفی برای اقدامات آتی انتخاب نمود و نیز سه نهاد همبستگی (استرالیا- گوتنبرگ و سوئد در کنار یک عضو پیشین هئیت هماهنگ کننده،به صورت دوره ای مسئولیت این دوره هیات هماهنگ کننده را برعهده گرفتند .

مجمع چهارم،دررابطه با موضوع منفردین مستقل نشست چهارم بر این نظر بود که : « ضمن پذیرش منفردین علاقمند و باورمند به جنبش کارگری و همراهی آنان با مصوبات مجامع عمومی نهادهای همبستگی به همکاری با خود فرا می خوانیم و از یکایک آنها می خواهیم که در محل زیست و کار خود به شکل گیری و ایجاد یک واحد اهتمام ورزند .»

نشست مجمع چهارم بعد از گزارش کوتاهی که از اقدامات گذشته در زمینه بولتن کارگری ارائه شد تاکید قاطع بر ادامه کاری انتشار بولتن کارگری نهادها و اهمیت این بولتن و علی الخصوص ترجمه آن به زبانهای مختلف برای پخش اخبار کارگری در محل های زیست و آشنایی بیشتر جریانات و تشکلهای کارگری با جنبش کارگری ایران ، به زبانهای مختلف داشت .

در زمینه وبلاگ نهادها نیز، مجمع براهمیت دارا بودن یک وبلاگ از سوی نهادها تاکید نمود و کمیته هماهنگی دوره آتی با در دست داشتن مصوبه مربوط به وبلاگ، مسئول نظارت بر نحوه پیشبرد کار جهت ایجاد وبلاگ شد .

مجمع چهارم درروزدوشنبه، با مشارکت فعال همه حاضرین درنشست و پالتاک ،رئوس عمومی برنامه های شش ماهه آتی خود رابرشمرد وهیئت هماهنگ کننده را برای پیشبرد آن وانتشارهرچه سریع اسناد نشست چهارم تا قبل ازاول ماه مه موظف نمود.

مجمع عمومی نهادها در فضای گرم و دوستانه و با تاکید دوباره برهمبستگی جهانی کارگران و حمایت قاطع ازمطالبات مطرح شده توسط کارگران ایران دراول ماه مه وخواندن قطعه شعری توسط یکی از رفقای هانوفردرگرامی داشت یاد رفیق "بهزاد کاظمی "دیگرباره با خواندن سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد .

کارگران!

مابا شماهستیم وگامهای شما است که مارابا شما همراه می سازد!

←

پیام نشست چهارم

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری درایران ـ خارج کشور به

کارگران قهرمان ایران

رفقای کارگر! دوستان همرزم!

تلاش و مبارزات شبانه روزی شما در محیط های کار و زندگی و همیاری طبقاتی برای رسیدن به خواست های انسانی تان، نیرو دهنده و امید بخش ادامه ی فعالیت ما برای حمایت از مبارزات بر حق شماست.

ما، نهاد های همبستگی با جنبش کارگری درایران ـ خارج کشور، خود را حلقه ی کوچکی از زنجیر به همپیوسته ی تان می بینیم و شما را ستون فقرات مبارزه علیه سیستم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران می دانیم.

ما، در راستای مبارزات خستگی نا پذیر شما، خود را در کنارتان احساس می کنیم و وظیفه ی خود می دانیم که تمام نیرو و تلاش مان را در حمایت از شما بکارگیریم تا دنیائی انسانی و بدور از فقر و استثمار و دنیائی بهتر را تدارک ببینیم.

با امید به مبارزات مشترک مان و با امید به موفقیت های هر چه بیشتر در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران.

شرکت کنندگان در نشست مجمع عمومی چهارم

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری درایران ـ خارج کشور

هانوور ـ ۵ اردیبهشت ۱۳۹۰ـ ۲۵آوریل ۲۰۱۱

پیام نشست چهارم نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران

به خانواده های جان باختگان و زندانیان سیاسی

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ازبدو روی کارآمدن، یورش به دست آوردهای مردم، نیروها و توده های انقلابی وتهاجم به آمال و آرزو ها یشان را شروع نمود. سراسرحیات ننگین این حامیان سرمایه با زندان، شکنجه واعدام همراه بوده است. درطول این سی وسه سال هزاران تن را یا درزندان و زیرشکنجه های قرون وسطائی به قتل رسانده ویا به چوبه های داروجوخه های تیرباران سپرده است. مردم ایران هیچگاه قتل عام زندانیان سیاسی وحمام خون دردهه ی شصت را که هزاران تن ازبهترین فرزندان سوسیالیست، آزادیخواه وسایرنیروهای اپوزیسیون را به جوخه های تیرواعدام سپرده وپیکر نازنین شان را شبانه درگورهای دست جمعی دفن نمود که حاصل آن گلزارهای بیشماردر سراسرکشورایران ازجمله گلزارخاوران میباشد را، ازیاد نخواهند برد.

ما فعالین گردآمده در"نهادهای همبستگی با جنبش کارگری درایران-خارج کشور" از مقاومت وروحیه تسلیم ناپذیری شما خانوادههای آن عزیزان و قهرمانان گم نامی که هم اکنون درسیاه چال های مخفی وعلنی وزیرشکنجه های قرون وسطائی مقاومت کرده وسر بلند ایستاده اند، تن شان رنجور، ولی عزمشان پایداراست، قدر دانی می کنیم.

ما دربرابراین همه مقاومت و تسلیم ناپذیری سرتعظیم فرود آورده وعهد می بندیم که با تمام امکاناتی که داریم درراه بر آوردن آرزوهای انسانی فرزندان مقاوم تان و رفقای گرامی مان تلاش وازهیچ کوششی دریغ نکنیم.

ما و شما می دانیم که راه رسیدن به چنین جامعه ای، یعنی جامعۀ بدون زندان ، شکنجه و اعدام وبدون استثماروفقر، درگروبه میدان آمدن طبقه کارگرمتشکل می باشد. ازاین روی است که تمام سعی و کوشش مان درجهت یاری رساندن به این طبقه برای چیره شدن بربی تشکلی و دفاع ازاستقلال این طبقه است. ماازشهرهانوفر آلمان، محل برگزاری نشست چهارم نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران بهترین درودهایمان را نثارتان می کنیم ودستان پرمهرتان را می فشاریم وپیمان تازه می کنیم که تا سرنگونی کلیت رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی وایجاد جامعه ئی آزاد وبرابرازیای ننشینیم. برشما و فرزندان دلیرتان درود.

نشست حضوری چهارم

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران – خارج کشور

۲۵ آپریل۲۰۱۱

پیام مریم محسنی فعال زنان و جنبش کارگری

به نشست نهادهای همبستگی با جنبش کارگری درایران – خارج کشور(هانوفر)

رفقای عزیز

هم زمانی برگزاری چهارمین مجمع عمومی نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ، با اول ماه مه سال 90 در ایران که به دلیل مجموعه شرایط حال وهوای ویژه ای دارد ، تصادفی فرخنده برای نهادهایی است که چندین سال است هم خود را مصروف پیشروی جنبش کارگری در ایران نموده اند ودر این را ستا گامها یی بسیارمثبت وارزنده برداشته ومسیری دشوار را برای شکل گرفتن وقوام این اتحاد پیموده اند . که این همه بدون داشتن درکی درست از نقش اتحاد وهمبستگی در جنبش کارگری میسر نمی شده است .که این بی تردید ازافتخارات جنبش کارگری ایران است .

رفقای عزیز

درچند سال گذشته جنبش کارگری ایران به فتح قله هایی بلند در تاریخ طبقه کارگر ایران از زمان پیدایش وشکل گیری آن تا کنون ، نائل آمده است . اعلام موجودیت دوسندیکای شرکت واحد وسندیکای نیشکر هفت تپه از مهم ترین دستاورد های طبقه کارگر در دوران 30 سال حاکمیت سرمایه داری رژیم جمهوری اسلامی دستاورد مهمی است که زیرتیغ سرکوب این رژیم بدست آمده است . جنبش کارگری برای رشد وگسترش مبارزات خود مسیری دشوار پیموده واز دره های صعب العبوری گذرکرده است و این همه به همت اندوختن سالها تجربه وبا نثار خون های بسیار امکان پذیر شده است . که از همین جا در مقابل این جان باختگان وجانفشانی ها یشان سر تعظیم واحترام فرود می آوریم . دست یافتن به این موفقیت ها بدون اتحاد وهمکاری وبه رسمیت شناختن گرایشات مختلف درون جنبش کارگری میسر نمی شده است برای نمونه می توان به برگزاری مراسم روزکارگر در چند سال اخیر اشاره کرد که با اتحاد میان گرایشات مختلف صورت گرفت ودرکی آگاهانه ازمسائل جنبش را در میان همه کسانی که دل در گرو جنبش کارگری داشتند را با شکل گیری اتحاد ی گسترده از گرایشات گوناگون به نمایش گذاشت .

رفقا؛سی ودوسال است که جنبش کارگری درایران زیرتیغ سرکوب جمهوری اسلامی حرکت کرده وبا دادن شهدای بسیار مسیری دشوارپیموده است .شایسته است امروزنیزما با داشتن درکی درست ازشرایط ووضعیت طبقه کارگرایران هم چنان درمسیرتقویت جنبش کارگری گام برداریم. امروزازاهمیت امراتحاد وهمبستگی وبه رسمیت شناختن گرایشات مختلف درجنبش کارگری درایران نه تنها کم نشده بلکه افزوده شده واین مهم هم چنان برا ی طبقه کارگرایران یک نیاز ضروری و برا ی پیش روی جنبش کارگری حیاتی است

رفقای عزیز

حال که مردم ایران برای براندازی جمهوری اسلامی فریادشان رابیش ازپیش برعلیه رژیم جهل وجنایت وشکنجه وتجاوزوزندان و.... رساترکرده اند وطوفان انقلابات برای رها یی ازاستبداد ودیکتاتوری ازتونس ومصرگرفته تا سوریه وبحرین و.....ویکی یکی چشم اندازی برای رهایی ازاستبداد رادرمقابل مردم ستمدیده این مناطق می گشاید ومرزهای جغرافیایی را یکی پس ازدیگری درهم می نوردد. که این ها همه وهمه امکاناتی جدید برای رهایی طبقه کارگرایران

←

فراهم آورده است ورهایی این طبقه ازستم سرمایه وبرپایی نظمی نوین وزندگی بهتربرای همه را نوید می دهد ، لازم است ما نیزبا داشتن درکی درست ازموقعیت ووضعیت طبقه کارگرایران با گسترش همبستگی واتحاد میان خود هرچه بیشتردرمسیرمبارزه گامهای موثرتری در پیوند واتحاد با جنبش کارگری ایران برداریم .

رفقای عزیز

برگزاری مجمع عمومی نهاد ها را درراستای اتحاد وپیشروی جنبش کارگری درایران به شما تبریک گفته وبه عزم واراده ی استوارشما در دفاع از طبقه کارگرایران درود می فرستم .دستتان را به گرمی می فشارم وآرزوی موفقیت های هرچه بیشتربرای شما دارم .

مریم محسنی

23آوریل 2011 سوئد

پیام نشست چهارم نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران- خارج کشور

به پناهجویان متحصن در گوتنبرگ، استکهلم و....

دوستان عزیز:

ما فعالین متشکل در نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران – خارج کشور مطلع شدیم که در ادامه مبارزه چندین ساله برای یافتن محیطی بدون ترس و شکنجه های روزانه، محیطی که حداقل امکانات یک زندگی انسانی داشته باشد، شما عزیزان که با فرار از جهنم جمهوری اسلامی ایران ،سال ها است در انتظار گرفتن اجازه اقامت ، در دلهره و هراس ، بسر می برید. سال ها است که پاسخ پناهندگی شما بدون جواب مانده است ، بیش از دو ماه در اعتصاب و تحصن بسر می برید و برای رساندن صدای اعتراض خود به گوش نا شنوای اتحادیه اروپا ودولت سرمایه داری سوئد و مجامع جهانی، به سیاستهای آنان معترضید.

دوستان عزیز پناهجو

همه می دانیم که ما برای رسیدن .به کوچکترین خواسته ها یمان نیاز به مبارزه و به چالش کشیدن دولت هائی داریم که برای دفاع از منافع یک عده سرمایه دار حریص و پر طمع ازهیچ عملی از جنگ گرفته تا تحویل انسان ها به دولت های دیکتاتور و شکنجه گر ابائی ندارند.

دوستان، مبارزه شما درشرایطی انجام می گیرد که دست آوردهای اجتماعی کارگران ازآن جمله حقوق پناهندگی که سال ها برای آنها مبارزه انجام گرفته بود، از طرف سرمایه داران و دولت هایشان مورد یورش قرار گرفته است. و اما، این واضح و روشن است که دولت های باصطلاح دموکرات کنونی نه فقط مصوبات کنوانسیون ژنو که حتا قوانین تصویب شده خود را نیز نادیده می گیرند وبه آنها عمل نمی کنند.

دوستان عزیز!

ما اراده ی شما را درامرادامه تحصن ومبادرت به اعتصاب غذا ستایش می کنیم اما به خوبی می دانیم که برای ادامه زندگی و بویژه درچنین شرایط دشواری به تن وروحی سالم وقوی هم نیازداریم. ما باید همواره امرمبارزه خود را در برابر رژیم تا بن دندان مسلح سرمایه داری اسلامی ایران و هم پیمانان بین المللی آن بشکل متشکل دنبال نماییم .

ازاینرو،ما نهاد های همبستگی با جنبش کارگری در ایران – خارج کشور، ضمن محکوم کردن سیاست های پناهنده پذیری اتحادیه اروپا ، ازتمامی تحرکات تا به امروزشما درامرداشتن حق انتخاب مکان وزندگی شایسته و در شان انسانی قویا پشتیبانی کرده واز دولت سوئد خواهان رسیدگی مجدد به امر پناهندگی شما هستیم . ما را دراین مبارزه درکنارخود بدانید

نشست چهارم نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران- خارج کشور

25 آوریل 2011

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران – خارج کشور

nhkommittehamahangi@gmail.com

کانون همبستگی کارگران ایران و کانادا – kanonhambastegi@gmail.com

ـ کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران- استرالیا proletarianunite@gmail.com

- کمیته دفاع از کارگران ایران – نروژ cdkargari@gmail.com

- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران – فرانسه sstiran@yahoo.fr

- کانون همبستگی با کارگران ایران – فرانکفورت و حومه kanoonhf_2007@yahoo.de

- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران – هانوفر kanon.hannover@yahoo.de

- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد isask@comhem.se

- کانون همبستگی با کارگران ایران – گوتنبرگ kanounhambastegi@gmail.com

- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی info@ijcwa.com

- شبکه همبستگی کارگری iranwsn@fastmail.fm

- کمیته حمایت از کارگران ایران تورنتو کانادا toronto_committee@yahoo.ca

کانون همبستگی با کارگران در ایران – ایالت نورد راین وستفالن (آلمان) solidarity.labor@googlemail.com

iran.turkey.workers@gmail.com
کمیته همبستگی کارگران ایران و ترکیه

alleftalliance@yahoo.com
اتحاد چپ ایرانیان – واشنگتن

ادامه از صفحه یک

ادامه مقاله ح . محسنی ...

در کشورهای دیگر این بحران ویژگی‌های دیگری دارد که به طور مشخص اثرات مخرب عملکرد نئولیبرالیسم را نشان می‌دهد و در کشورهایی نظیر یونان، پرتقال ، ایرلند ، فرانسه و انگلیس ... نتایج فاجعه بار آن خود را به شکل خانه خرابی، ورشکستگی، حذف امکانات رفاهی... بروز داده است؛ و خود رژیم انباشت نئولیبرالی که در بستر جهانی سازی سرمایه‌داری اتخاذ شده است نابهنگامی سرمایه‌داری را در حل مصایب بشری بیش از هر زمان دیگر جلوه‌گر ساخته است، و نیاز سوزان بشریت به سوسیالیسم را مورد تاکید و دارای فعلیت میسازد.

در کشور ما مختصات عمومی سیاسی جامعه، تا حد معینی به روندهای جاری در کشورهای عربی شباهت دارد معهذا در این نوشته من به طور اجمالی به سیاست رژیم در قبال جنبش کارگری می‌پردازم تا خودویژگی‌هایی سیاسی جامعه ما روشن‌تر شود و تمایزات آن برجسته گردد.

یکی از محورهای ثابت و چند ساله سیاست رژیم در قبال جنبش کارگری ایراد ضربه بر سازمان‌گران جنبش کارگری بوده است. رژیم اسلامی به خوبی شرایط عمومی جامعه ما را درک می‌کند و زمینه-های تکوین تشکل‌های توده‌ای را به ویژه از سال 83 رصد می‌کند. از این رو تلاش می‌کند که تجربه سازمانیابی کارگران شرکت واحد یا هفت تپه عمومی نشود و به بخش‌های دیگر طبقه کارگر تسری پیدا نکند. جمهوری اسلامی نظیر تمام رژیم‌های سرکوبگر به نقش سازمان‌گران و تاثیرات فعالیت آن‌ها در پا گیری تشکل‌های توده‌ای به عنوان حلقه ضروری سازمانیابی آگاهی دارد. بنابراین دستگیری آنان، بریدن زبان، احکام سنگین زندان و وثیقه‌های بالا و ... را در دستور که خود قرار داده است . سیاست سرکوب البته پدیده تازای به شمار نمی‌رود اما این امر نباید به بی‌توجهی ما در تعین بخشیدن به ویژگی‌های سیاست سرکوب در پیوند با لایه‌ی معینی از طبقه کارگر در لحظه‌های معین سیاسی منتهی گردد. چرا که بی توجهی به این امر می‌تواند مثلا به فقدان الزامات حفظ سازمانگران و تداوم علنی کاری بدون ملاحظه ادامه کاری منجر شود. تداوم فعالیت سازمان‌گرانی که در این مرحله از سازمانیابی تشکلهای توده‌ای حفظ آنها برای جنبش کارگری از نان شب واجب‌تر است.

محور دومی که باید در سیاستهای رژیم مورد ملاحظه قرار گیرد تدارک برای تغییر قانون کار است. به تجربه میدانیم به درجه‌ای که شرایط عمومی جنبش کارگری نامساعدتر می‌شود، مبارزه کارگران از تاثیرگذاری کمتری برخودار میشود. به عنوان نمونه با وجود ارتش وسیع بیکاران مبارزه علیه اخراج همان تاثیری را بر جای نمیگذارد که کمیت بیکاران در بین افراد آماده به کار نازل است. همین منطق است که رژیم اسلامی را وا میدارد تا شرایط مبارزه برای کارگران را نامساعدتر سازد، و زمینه‌های تکوین بسیج آن را خاموش سازد.

سرکوب کارگران سازمانده البته تنها مولفه‌ی سیاست رژیم اسلامی علیه جنبش کارگری نیست، بلکه علاوه بر آن ما با خیز برداشتن رژیم برای حذف موادی از قانون کار هستیم که شرایط عمومی طبقه کارگر را بیش از پیش وخامت بار میسازد. در این محور همان طور که معاون سابق سرمایه انساني و توسعه اشتغال وزارت کار گفته است قرار است: "اصلاح قانون کار ... از جهت تعميق سه‌جانبه‌گرايي بين دولت، نيروي كار و كارفرمايان و براي حمايت از بهبود فضاي كسب و كار صورت گيرد". او در ادامه سخنان خود، مراد از "بهبود فضاي كسب و كار" را کمی مشخص‌تر میسازد و میگوید: "يك محور اين اصلاحيه توجه بيشتر به موضوع بهره‌وري و رابطه بهره‌وري با مزد است". اما قرار است در پیوند با مزد چه تغییر مشخصی رخ دهد. از حرفهای او هنوز نمیتوان این تغییر را با شفافیت صورتبندی کرد. عبدالرضا شيخ‌الاسلامي وزير كار بعدها درونمایه آن را بیشتر روشن میکند و می‌گوید : "با تغيير نظام روزمزد به كارمزد، نظام فروش وقت جاي خود را به نظام فروش كالا مي‌دهد. افراد در ساعت كار مشخص حق‌الزحمه دريافت نمي‌كنند، بلكه براساس كاري كه انجام مي‌دهند مزد دريافت خواهند كرد". با قرائت سخنان وزیر کار ما درمیابیم که قرار است نظام دستمزد از روزمزد به کارمزد تغییر کند.

پرسیدنیست این سیاست رژیم بر جنبش کارگری چه تاثیری برجای می‌گذارد؟ کمترین عارضه این سیاست این است که بین بخش‌های درون طبقه شکاف ایجاد میکند و منافع گروهی و بخشی کارگران را فعال میسازد و بر منافع عمومی آن ها ضربه وارد میسازد. به سخن دیگر روند تفرقه هم اکنون موجود طبقه را هردم افزایش میدهد و پراکندگی بین آنها را نهادی میسازد. در سنت سوسیالیستی مطالبه گاه مزدی بر کار مزد عموما غلبه داشته است . اولی بر مبنای زمان کار و دومی بر بنیان میزان فراورده تعیین میشود و در پیوند با آن مزد پرداخت میگردد. در اولی منفعت کارگران نهفته است و در دومی میزان محصول و کالا برای سرمایه همچون شاخص در نظر گرفته میشود. عملی شدن همین طرح کارگران جوان را در برابر کارگران مسن، کارگران زن را در برابر کارگران مرد قرار میدهد.

محور سوم و مهمتر سیاست رژیم در قبال جنبش کارگری طرح خانمانسوز هدفمند کردن یارانه‌ها است که تاثیرات آن به مراتب بر سطح زندگی کارگران فراتر میرود و دامن بخشهای دیگر ی از جامعه را در بر میگیرد. حذف یارانه‌ها در شرایطی صورت میگیرد که دستمزد رشد ناچیزی دارد. و نرخ تورم سرسام‌آور بالا میرود و قدرت خرید لایه-های زحکمتکش جامعه بهمن‌وار سقوط میکند. در باره ماهیت این طرح و اثرات مخرب آن به وفور گفته و نوشته شده است و در این جا نیازی به توضیح بیشتر مساله وجود ندارد.

از توضیح سیاست رژیم در قبال جنبش کارگری که بگذریم شرایط عمومی جنبش کاری در قبال آن چه چیزی را منعکس میسازد. نگاهی به 3 محور مختصات جنبش کارگری یک تصویر عمومی را به ما نشان میدهد الف- جنبش کارگری در محور مطالبات، کماکان در شرایط تدافعی به پیکار خود ادامه میدهد، بیش از 140 حرکت کارگری سال قبل پیرامون پرداخت به موقع دستمزد رخ داده است و خواست افزایش دستمزد رقم بسیار نازلی از حرکات را به خود اختصاص داده بود. صورتبندی این محور از مختصات عمومی جنبش کارگری نشان میدهد که آنها اساسا برای بهبود شرایط خود نمی-جنگند بلکه کماکان برای بدتر نشدن وضعیت خود مبارزه میکنند.

در محور اشکال مبارزه شرایط جنبش کارگری موقعیت عمومی جنبش امیدوارکننده‌تر است و تنوع اشکال مبارزه درجه‌ی معینی از تجربه و ظرفیت درونی آن را منعکس میکند. در این محور مبارزه قانونی در پیوند با مبارزه فراقانونی ، مبارزه در سطح واحد اقتصادی با مبارزه در سطح فراتر از آن گره میخورد و ترکیب و تاثیر بالاتری را نشان میدهد.

به نظر میرسد جنبش کارگری در محور سازمانیابی به کندی پیش میرود و ضرباهنگ آن با نیازهای پیکار طبقاتی در دوران سازمانیابی توده‌ای متناسب نیست که از سال 83 آغاز شده بود. در این دوران سازمانیابی توده‌ای نه همچون طرحی روی کاغذ بلکه به مثابه‌ی پروژه‌ی عملی نیروی موثری را وارد میدان نبرد نمیکند. و توازن منفی را به نفع خود به هم نمیزند. در این باره دلایل معینی وجود دارد که جنبش کارگری باید از آنها تصور روشنی داشته باشد و الزامات تغییر برخی از آنها را فراهم سازد.

به طور کلی دو استراتژی برای سازمانیابی سراسری در جنبش کارگری پیشنهاد شده است. استراتژی نخست بر این باور است که سازمانیابی توده‌ای از واحد تولیدی شروع و از طریق تکامل آن به سطح منطقه‌ای و بالاخره از تجمع آنها در سطح کشور سازمانیابی سراسری تحقق مییابد، بنابراین نقطه شروع باید در واحد اقتصادی متمرکز شود. استراتژی دوم براین اعتقاد بود که میبایست از طریق ابتکار عمل فعالان کارگری نهادهایی در سطح کلان شکل بگیرد و از این طریق، تشکلهای غیررسمی، منعطف موجود را متحد کند یا به شکل‌گیری تشکل در سطح واحد ها یاری رساند و به تجمع خود گوشت و پوست ببخشد. هر دو استراتژی به بار نشستند و تشکلهایی در این پیوند با تایید این دو استراتژی ایجاد شدند . به عنوان نمون شکل‌گیری سندیکای واحد و هفت تپه موید استراتژی نخست به شمار میروند و شکل‌گیری کمیته‌های پیگیری و کمیته هماهنگی و ... استراتژی دوم را مورد تصدیق قرار میدهند. معهذا هیچ کدام از این دو استراتژی تا کنون به طور کامل و در مقیاس بزرگ نتوانسته‌اند ملزومات تحقق خود را که همانا سازمانیابی در مقیاس سراسری بود فراهم سازند.

تردیدی نیست که در تقابل قرار دادن این دو استراتژی در برابر هم خطای مهلکی برای جنبش کارگری محسوب میشود و جز بی توجهی به کار سترگ سازمانیابی و شرایط دشوار آن در ایران معنایی دیگری در بر ندارد. از این رو است برای فایق آمدن بر کاستی بزرگ جنبش کارگری و در تداوم خط مشی های کنونی برخی کماکان بر نهادسازی واقعی به عنوان نمونه بر سازماندهی بیکاران تاکید دارند برخی بر اتحاد عمل و همپشتی تشکلهای همراکنون موجود و همکاری بین آنها میکوبند. سازماندهی شورای همکاری تشکلهای کارگری یک اقدام بالینی برای جنبش کارگری و پاسخ مناسبی بود بر اتحاد عمل بخش‌های مختلف جنبش کارگری. بازگشت به دوره قبل وتاکید بر سازماندهی حزبی در تقابل با سازماندهی توده‌ای، یا برجسته کردن یک نوع از تشکل و نفی تشکل‌های دیگر کارگری سم مهلکی است که صرفا به جبهه دشمن یاری نمی‌رساند بلکه بیماری فرقه‌گرایی لاعلاج را نشان میدهد که از عدم موفقیت ها و شکستها درسی برای بازسازی نمیگیرد. هر یک از این تشکلها بخشی از اردوی کار را متشکل میکند و به سهم خود به نیروی جنبش کارگری سوخت میرساند. معهذا آرمانی کردن یک شکل از تشکل و بدتر از آن نفی تشکلهای دیگر طبقه قبل از هر چیز شرایط بقای آن تشکل را تضعیف میکند. این سخن نباید به معنای نفی مبارزه پیرامون

←

سیاستهای راهنما بر هریک از تشکلها تلقی شود و یا به بهانه‌ی نیاز به سازماندهی خطمشی سازش طبقاتی پیشه کرد. هر یک از این مولفه‌ها باید در جایگاه خود قرار گیرد و سیاست حاکم بر هر تشکل با منطق موجودیت هر تجمع به نحو درستی تنظیم گردد که ضرورت مرزبندی، الزامات سازماندهی را مورد نفی قرار ندهد.
در دوره پیشارو وظیفه بزرگی که فعالان چپ و کارگری با آن روبه‌رو اند این نیست که بر امر ضرورت سازمانیابی به طور عام تاکید کنند، بلکه این است که در شرایط مشخص کشور نشان دهند که چگونه و از چه راهی میتوان به این هدف دست یافت؟ در این باره ما نیاز داریم یک گفتگو بین فعالان چپ و فعالان کارگری سازماندهی شود و از درون این دیالوگ تجربه جنبش کارگری کشورهای دیگر، منطق سازمانیابی به طور عام، با تجربه و امکانات نیروهای مشخص جنبش کارگری ایران در یک دادستد فکری و عملی تلفیق شود. در این مبادله فکری، انتقال تجربه عملی و مشخص، باید راهها و نیروهای مشخصی در جنبش کارگری شناسایی شوند که دارای شرایط مساعدتری برای تحقق این هدف برخوردارند و راهبردها و راهکارهای ملموسی در دور آتی حرکت جنبش کارگری روشنتر می‌سازند.
پرسش مرکزی این است که چگونه و از کجا سازمانیابی کارگری می‌تواند پیش برود؟ و از کجا می‌تواند آغاز شود؟این هدف از طریق اتکا به اهرم‌های قانونی به دست می‌آید یا با توجه به مختصات رژیم اسلامی عمدتا از طریق اهرم‌های فراقانونی؟ بخشهایی مختلف طبقه از منطق سازمانیابی واحدی تبعیت می‌کنند یا از طریق تنوع در امر سازمانیابی به هدف خود دست می‌یابند به سخن دیگر این هدف الزاما از طریق تجمع در محل کار دست یافتنی است یا بخش‌هایی از طبقه اساسا در محل زیست‌شان(کدام بخش) متشکل میشوند؟ آیا سازمانیابی بخش‌های کلیدی در ابتدا متحقق میشود یا باید بشود یا این که ما به حرکت همزمان بخشهای مختلف نیاز داریم که از یک دیگر حمایت کنند؟ آیا امر سازمانیابی بخشهایی مختلف طبقه بر بستر خواست‌های بیواسطه آنان متحقق میشود یا مقدمتا باید برای حق تشکل و برپایی آن مبارزه کند و از طریق آن به خواستهای بیواسطه خود دست یابد ؟(1) تردیدی نیست که شرایط سرکوب بر امر سازمانیابی تاثیرات معینی بر جای میگذارد، و اشکالی از سازمانیابی را اگر نگوییم ناممکن سخت دشوار میسازد. با توجه به اثرات زیانبار سرکوب مخصوصا در دوره تکوین تشکل- ما در در مرحله استقرار و تثبیت تشکل قرار نداریم- حفظ کادرهای سازمانگر جنبش کارگری از نان شب واجبتر است. و عقب نشینی و پیشرویهای معینی را متناسب با شرایط سیاسی بر فعالان کارگری تحمیل میکند. مشکل جنبش کارگری ما را البته نباید صرفا در عامل سرکوب جستجو کرد، شکافهای معینی در ساختار خود طبقه وجود دارد که به آسانی نمیتوان بر آن چیره شد. حتی اگر از عامل فرقه‌گرایی و اثرات مخرب آن را در پراکندن همین فعالان موجود از تحلیل حذف کنیم. اما این سرنوشت محتوم جنبش کارگری ما نیست که نتواند بر این دشواریها فایق آید و در تجربه مشاهده کرده‌ایم که سندیکای واحد یا هفت تپه در دل این شرایط پا گرفته‌اند و نشان داده‌اند که میتوان و باید بر این معضل فایق آمد.

یادداشت:

1- رفیق شالگونی بر این باور است که مبارزه حول تعیین دستمزد بی معنا است:
او میگوید حقیقت این است که تعیین حداقل دستمزد در جمهوری اسلامی به زندگی واقعی کارگران ربطی ندارد و وظیفه اصلی آن مشروعیت بخشیدن به نهادهای کارگری رژیم و مهم تر از آن ، نگهبانی از پوشش "مستضعف پناهی" جمهوری اسلامی است ، یعنی تقریباً چیزی شبیه مراسم های دوره ای انتخابات که وظیفه اصلی شان نگهبانی از پوشش جمهوریت است برای حفظ سلطنت مطلقه ای که ولایت فقیه نام دارد.
و نتیجه میگیرد که مقدمتا باید برای برپایی تشکل کارگری مبارزه کرد تا خود مبارزه برای دستمزد به یک امر با معنا تبدیل شود. او در این باره میگوید:
با توجه به نبودِ شرایط لازم برای تعیین با معنای حداقل دستمزد در جمهوری اسلامی ، جدی گرفتن مراسم های سالانه رژیم در این مورد ، عملاً جز توهم پراکنی و گرم کردن تبلیغات رژیم معنای دیگری نمی تواند داشته باشد. وظیفه ما این است که این مراسم های سالانه را با تمام نیرو افشاء کنیم و نشان بدهیم که این بحث ها نه تنها ربطی به زندگی واقعی کارگران ندارند ، بلکه فقط برای مشروعیت بخشیدن به نهادهای کارگری رژیم که ماهیت کاملاً ضدکارگری دارند ، برگزار می شوند. مهم ترین و حیاتی ترین وظیفه ما برای مقابله با سیاست ضدکارگری جمهوری اسلامی ، متمرکز شدن روی مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری است. کارگران بدون نیرومند شدن نمی توانند به فلاکت عمومی کنونی پایان بدهند. و نیرومند شدن فقط با مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل آغاز می گردد و نه با چیزی دیگر."تعیین حداقل دستمزد در جمهوری اسلامی بی معناست".محمدرضا شالگونی

حزب توده در نقد این نظر او بدون این که به صاحب این نظر اشاره کند میگوید:
متاسفانه هم اکنون بین کسانی که با دیدگاه های "چپ" در این باره به اظهار نظر می پردازند چنین تفکری وجود دارد. خوشبختانه این تفکر انحرافی که همان خاک پاشیدن به چشم کارگران و زحمتکشان است، تفکری نیست که دست بالا را بین کارگران داشته باشد؛ اکثر نیروهای کارگری و حامیان آن ها با درک ضرورت ها، و با موضع گیری های آگاهانه، رژیم را در این زمینه به چالش گرفته‌اند. اطلاعیه اخیر شش سندیکای کارگری در ایران در رابطه با تعیین حداقل دستمزدها، رشد آگاهی جنبش کارگری را در مقایسه با ذهنی گرایی و تفکر انحرافی به خوبی نشان می دهد. بر اساس این تفکر انحرافی "تعیین حداقل دستمزد در جمهوری اسلامی بی معناست"، و دلیل آن هم این است که، چون تشکل های مستقل کارگری وجود ندارند بنابراین "ضمانتی برای حداقل دستمزد وجود ندارد و همه چیز به لطف و کرم دولت و سرمایه داران بستگی دارد" . این تفکر به دیگر دلایل و زمینه ها، از جمله به عدم وجود "بازرسی مستقل کارگری" و"آزادی اطلاعات"، و وجود "بازار سیاه وسیع نیروی کار"، اشاره می کند و معتقد است که، به جای مبارزه برای خواسته ها ی کارگری یی همچون تعیین حداقل دستمزدها، تلاش همگانی باید بر ایجاد تشکل های کارگری متمرکز گردد. اگر به چنین تفکری باور داشته باشیم ، به این نتیجه باید برسیم که، مبارزه کارگران برای دستمزدهای معوقه، اخراج های بی رویه، ایمنی کار، قراردادهای موقت و جز این ها، همه و همه غلط و بیهوده است و کارگران قبل از همه این ها باید تشکل مستقل کارگری ایجاد کنند و از طریق آن به طرح خواسته های خویش اقدام کنند. این تفکر غلط در اساس با مبارزه کارگری بیگانه است؛ کارگران و زحمتکشان از راهِ و در جریانِ مبارزه برای دستیابی به خواسته های خود به ضرورت عملی تشکل و سازماندهی پی می برند.
"تلاش به منظور عملی کردن خواسته های کارگران، و ضرورت در پیش گرفتن شیوه های مبارزاتی واقعیت گرا " نامه مردم شماره 862.
ر. شالگونی پیکار حول خواستهایی بیواسطه نظیر تعیین دستمزد را به بعد از برپایی تشکل احاله داده و صورتبندی نامناسبی از مساله به دست میدهد، و به زمینه پاگیری تشکل بر متن مبارزه حول خواستهایی بی واسطه بی توجه میماند. حزب توده بر بستر این صورتبندی نامناسب راه دستیابی به تشکل را صرفا از طریق مبارزه برای خواستهای بیواسطه امکانپذیر میداند و این مسیر را مطلق میکند و چشم خود را بر راهها و امکانات دیگر برای برپایی تشکل حول فرو میبندد. آیا شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری در 1321 حول خواستهای بیواسطه تکوین یافته بود یا از طریق ابتکار عمل مدافعان جنبش کارگری وقت پی‌ریزی شده بود؟

ادامه از صفحه یک

ادامه مقاله تقی روزبه ...

بنابراین مساله اصلی برقراری پیوند زنده بین جهت گیری ها و گفتمان سوسیالیستی با وضعیت مشخص وجهت گیری های مشخص است. معمولا گسست بین اهداف عمومی ووضعیت مشخص، و نبود حلقه اتصال دهنده بین آنها مهمترین مشکل نیروهای مدافعان آزادی وبرابری اجتماعی را تشکیل می دهد.اگرازمنظراهداف کلان وگفتمان سوسیالیستی، رویدادهای مشخص وجاری دورنما پیدامی کنند،متقابلا جهت گیری های عمومی وکلی هم به نوبه خود ازطریق خیره شدن به واقعیت های جاری گوشت وپوست پیداکرده وغنامی یابند. بنابراین مسأله اصلی آنست که می خواهیم بدانیم درشرایط جدید، راهبردها واهداف عمومی چگونه می توانند به کارگرفته شوند تا به یک نیروی مادی و اجتماعی اثرگذارتبدیل شوند؟. ومثلا چه زمینه های مناسبی برای برطرف کردن شکاف بین نان و آزادی فراهم شده است؟چه زمینه ها وبسترهای مثبتی برای سازمان یابی پایگاه اجتماعی مدافعان گفتمان آزادی وبرابری درشرایط جدید به وجود آمده ویادرحال به وجود آمدن است که می تواند مورد استفاده فعالین این حوزه قرارگیرد؟ ویا چه فضاها وزمینه های مستعدی برای شکل گیری و تقویت صفوف اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم درشرایط کنونی فراهم آمده است؟ وبالأخره آنکه چگونه می توانیم گفتمان ضدسرمایه داری را درشرایط نوین درمیان لایه های وسیعی تری ازکارگران وزحمتکشان،آنهم درشرایطی که گفتمان های معطوف به حفظ نظام ویا بازسازی نظام سرمایه داری دچاربحران، سخت درتلاش پرکردن خلأ هستند، اشاعه دهیم؟.مهم آن است ک هم چون موجود زنده ای تغییرشرایط را دریابیم وواکنش های بهینه، به هنگام ومنطبق براهداف خود بروزدهیم. مسلما به همه این موارد نمی توان دریک نوشته کوتاه پاسخ داد.دراین مقاله کوتاه مقدمتا به چالش اصلی جنبش و چگونگی عبورازاین چالش خواهیم پرداخت:

بی شک دربیان مختصات شرایط جدید وصورت بندی آن،تأثیرتحولات انقلابی منطقه برایران وافزایش نسبی روحیه مبارزاتی مردم دارای اهمیت بوده وبه عنوان فاکتورجدیدی واردمعادلات سیاسی ایران شده است.ورود تضادهای درونی حاکمیت به فازجدید،حادتر شدن تضاد بین اصلاح طلبان وجناح حاکم که منجربه زندانی شدن ویا حصرکامل موسوی وکروبی درمنازل خود گردید، برکناری رفسنجانی ازریاست مجلس خبرگان وتشدید منازعات در میان باندهای حاکم موسوم به اصول گرایان ونگرانی آنها ازبروز فتنه جدید وحتی بزرگتر، تشدید بحران اقتصادی وپی آمدهای آزادسازی قیمتها وتورم، وفراهم ترشدن بسترهای مناسب برای پیوند مطالبات سیاسی واقتصادی(نان وآزادی) و احتمال بروزاعتراضات توده ای ازجمله مؤلفه های جدید ونشانه هائی از ورود بحران به فازجدیداست.

چالش اصلی

ازمهمترین چالشها وشکاف های پیشاروی جنبش، می توان به شکاف دوسویه ای اشاره کرد که گریبانگیرجنبش جاری است: ازیکسو تضادبین فرایند رادیکالیزه شدن مطالبات واشکال مبارزاتی بدنه جنبش با اصلاح طلبان ورهبری آنها که درمیان صفوف جنبش فعال هستند، وازسوی دیگر شکاف بین بدنه ومطالبات درحال رادیکال شدن با سطح سازمانی یابی وگفتمان متناظر با آن.درواکنش به شکاف فوق وحل آن به سود خود هرطرف درتکاپوست که باشکل دادن مشخص به آرایش صفوف خود آن را درجهت اهداف خویش حل وفصل نماید.چنانکه دریک سوی این تکاپو اصلاح طلبان وکسانی قراردارند که خواهان تغییراتی محدود و درچهارچوب نظام موجود هستند وبرای تحکیم موقعیت وهژمونی گفتمان خویش برجنبش می کوشند. به این منظوربه تحکیم موقعیت خویش و آرایش صفوف خود پرداخته و ارائه منشورسبز و سازمان دهی اخص نیروهای اجتماعی حامی خود درحوزه های گوناگون اجتماعی ازجمله دانشجوئی وزنان وکارگران وهنرمندان... وانتقال بخشی ازرهبری به خارج وبهره گیری ازرسانه های کلان وازجمله رسانه های قدرت های بزرگ وسازماندهی اخص نیروها و اقدامات اخص خود مبادرت می کنند.البته رویکرد فوق را نمی توان پاسخ واقعی به نیازهای جنبش دانست، وحتی بدلیل ماهیت جهت گیری خود برشدت وابعاد چالش اصلی ولاجرم افزایش تشتت درونی جنبش-همانگونه که درعمل نیزشاهدش هستیم- می افزاید. واین تازمانی که سویه دیگر نتواند برشکاف فوق فائق آید ادامه خواهد یافت. واقعیت آن است که سویه دیگر هنوزنتوانسته است گامهای لازم برای حل شکاف دربالابیان شده را بردارد.گام هائی که بدون آنها پیشروی به جلو دشواروناممکن است.چراکه جدال دوجهت گیری متضاد درونی جنبش،یعنی جهت گیری معطوف به حفظ ومرمت نظام با جهت گیری معطوف به سرنگونی ونفی کلیت نظام،به مرور و باگذشت زمان تشدید شده وباتوجه به نقش هژمونی طلبانه وکنترل کننده نیروی فوق ،منتجه آن درهمه زمینه های مبارزاتی جزدرجازدن وفرساش پتانسیل آزادشده جنبش نخواهد بود.جنبش ضداستبدادی-مطالباتی برای عبورازبحران کنونی-درجازدن جنبش –بناگزیر باید اولا تلاش ها گفتمان اصلاح طلبانه ودرون سیستمی را که درتکاپوی کنترل وهدایت جنبش بسوی اهداف خودمی باشد خنثی نماید، نه فقط ازطریق تشدید فشارازپائین برای تحمیل مطالبات خویش به آن،بلکه ثانیا و مهمترازآن ازطریق شکل دادن به صفوف مستقل ونقش آفرینی خود. تنها با چنین حرکتی می توان ازتشدید شکاف های درونی جنبش بسود اگربتوان گفت دشمن مشترک جلوگیری کرد وآن را درخدمت بالندگی جنبش بکارگرفت.اکنون،بدون اینکه منکربرخی همسوئی ها پیرامون برخی مطالبات ضداستبدادی باشیم و اهمیت بهره گیری از این همسوئی دربرابردشمن عمده را نفی کنیم،مدتهاست که زمان بریدن بندناف جنبش ازاصلاح طلبان و ایجاد مناسبات جدید بین نیروهای دارای جهت گیری های متفاوت ومتضاد درون جنبش، یعنی قرارگرفتن جنبش برروی پاهای خود برای عبورازبحران کنونی فرارسیده است. همانطورکه ملاحظه می کنید بحث برسرنادیده گرفتن اصل بدیهی حاکم برنبردها ورعایت توازن قوای واقعی، یعنی منزوی کردن هرچه بیشتردشمن عمده وتشدید شکاف دراردوی آن نیست،بلکه غرض تنظیم مناسبات دیگری دردرون صفوف جنبش باتوجه به تحولات وتضادها وبرآمدهای درونی آن است. بحث برسربرداشتن یگ گام به جلو توسط جنبش درجهت ایستادن روی پای خود وکاستن ازاتکاء خود به سازوکارهای اصلاح طلبان وتکیه کردن به آن وبیرون آوردن سرخود ازلاک است. بی شک چنین ضرورتی ازهمان نخست وجود داشته است وبایدهم وجود می داشت،اما نکته تازه به وجود آمدن امکانات وزمینه های مثبت درجهت تحقق ضرورت و آرزوی فوق است.بهرحال باتوجه به گسترش کشاکش رویکردهای مختلف درون صفوف جنبش برداشتن چنین گامی هم اکنون به مهمترین مسأله عاجل جنبش تبدیل شده است.بدیهی است که تحقق چنین هدفی، تنها می تواند با ارجاع به ظرفیت های هم اکنون موجود جنبش وامکانات وتجارب آن،یعنی باتکیه بر برون دادهای خود جنبش وتقویت آن، وهم چنین بابهره والهام گرفتن از تجارب جنبش های انقلابی منطقه،صورت پذیرد.براین اساس مسیر پیشروی یعنی سازمان یابی را می توان اساسا درچهارمولفه زیرپی گرفت :

الف- ضرورت شکل گیری کانون ها وشبکه های(واقعی ومجازی) هم آهنگ کننده وفراخوان دهنده مستقل وبرخاسته از متن جنبش. جنبش نیازبه اقدام ها وفراخوان های منطبق با ظرفیت پیش رونده با استفاده ازفرصت هائی که گسترش بحران حاکمیت وتعمیق جنبش فراهم می آورد دارد. ولی چه کسی وچه گونه وباچه مکانیزمی فراخوان بدهد؟ موسوی وکروبی؟قدرت های خارجی وحامیان ورسانه هایشان؟ و آیا چپ ها درموقعیتی هستندکه اگرهم بخواهند بتوانند؟ پاسخ ها با توجه به تجارب موجود وآزمون های صورت گرفته کمابیش روشن است:تضاد بین اهداف وشعارهای موسوی وکروبی واصلاح طلبان با آنچه که دربدنه جامعه می گذرد وبامطالبات وپتانسیل موجود ناهمسازبوده ودارای دوجهت گیری متضادهستند.این تضاد اکنون بیش ازپیش عمل می کند ومانع تعمیق مطالبات وگسترش پایگاه توده ای جنبش وبکارگیری اشکال قاطع ترمبارزه است، که ماحصل نهائی آن به باد رفتن فرصت ها می شود.توده های مردم وجوانان درگیرمبارزه درپراتیک مبارزاتی خود کمابیش به آن وقوف یافته اند وتردید ها بیشتردرچگونگی برداشتن گام های روبه جلواست. قدرت های بزرگ وحامیان آنها،سوای آنکه اهداف ومنافعشان با منافع و مطالبات واقعی مردم درتعارض قراردارد،عملا خود به اصلاح طلبان ونیروی آنها دخیل بسته اند وفاقد آنچنان پایگاه اجتماعی فعال هستند که قادربه عمل مستقیم توده ای باشند.والبته چپ ها نیزدرموقعیتی نیستندکه بتوانند تأثیرقابل توجه وملموسی براوضاع داشته باشند.دراین میان تنها عامل تعیین کننده خودجنبش است که باغلبه برکاستی های خود می تواند ظرفیتهای خود را فعلیت بخشد ونیروهای رادیکال نیزاگراهمیت برداشتن این گام را بخوبی درک کنند می توانند بسهم خویش درتقویت آن کمک کننده باشند.بهرصورت،دراین راستاست که جنبش باید بجای تداوم تکیه گاه خود برسازوکارهای اصلاح طلبان،با ایجاد سازوکارهای آلترناتیو و متعلق به خود به دوگانگی موجود پایان دهند.دوگانگی که اگردراوان شروع جنبش اخیرقابل فهم بود،اکنون دیگربه بندی برای پیشروی تبدیل شده است. بی شک با وجود یافتن زمینه های عینی و مناسب بدیل،اکنون دیگرطرح آن صرفا بیان یک ضرورت کلی وآرزونیست. آنچه که اکنون پایه عینی گذاربه این ضرورت را بیش ازپیش مطرح می سازد،نه فقط رادیکال شدن بدنه جنبش وعبورآن ازاصلاح طلبان است،بلکه هم چنین وجود آن صدها وهزاران فعال

←

وسازمانگرومروج ومبلغی است که مداوما دردل خود جنبش پرورده شده ومی شوند، ودرهمسازی با فرایند رادیکالیزه شدن مطالبات واشکال مبارزاتی متناسب با آن قراردارند وعملا هزینه و باراصلی پیشبرد جنبش بردوش آنان قراردارد.مهمترین نکته پیشارو، خودآگاهی جنبش نسبت به این ضرورت وتوانائی های واقعی خود وامکان پذیربودن آن است واین که مدتهاست که زمان روی پای خودایستادن جنبش فرارسیده است.چرا که اکنون جنبش واجد حداقل های لازم برای شکل دادن به ساز وکارهای مستقل خوداست.سازمان یابی مستقل جنبش می تواند ازطریق نقش آفرینی سازمانگران،هم آهنگ کنندگان ومروجین ومبلغین پرورده شده درطی مبارزات این دوره و به مثابه برون دادهای آن صورت گیرد. این شبکه ها وفعالین باید بجای نگاه به بالا و تکیه به آن به نیرو وسازوکارهای برآمده از خود تکیه کنند.
بدیهی است که خلأ وشکاف ناشی ازاین دوگانگی را به جزارجاع به پتانسیل های فراهم آمده درخودجنبش، نمی توان پرکرد. چنانکه بطورمکانیکی ازبیرون و توسط سازمانها ونیروهای دیگر خلا مزبور قابل پرشدن نیست.بی شک نیروها وجریانات چپ به شرط آمیختن با جنبش درک ضرورت ها ونیازهای آن و تبدیل شدن به بخشی ارگانیک، فعال واثرگذارواثرپذیر،می توانند بسهم خود درتکوین وبلوغ فرایند جنبش موثرباشند. تجربه جنبش 6 آوریل مصر وبه دست گرفتن(نسبی) ابتکارعمل توسط جوانان وفعالین پیشاروی ماست.آنچه که درجامعه وجنبش ما موجب تأخیردرشکل -+گیری چنین فرایندی شده است،همانا چندگانگی ساخت قدرت وحضوربخشی ازآن درصفوف اپوزیسیون ازیکسو و ضعف تاریخی نیروهای مستقل ورادیکال وگسست آنها ازمتن جامعه ازسوی دیگر است. باین ترتیب محورنخست پیشروی، برآمد فعالین وفراخوان دهندگان وسازمان دهندگان و هم آهنگ کنندگان پرورده شده ودرحال پرورش درون جنبش هم اکنون موجوداست.

ب-محوردوم،تقویت وگسترش تشکل ها،محافل(خانوادگی وغیرخانوادگی)،هسته ها و شبکه های مستقل واقعی ومجازی دربدنه متکثرجنبش اعم ازکارگران ودانشجویان وجوانان وزنان ومردمان مناطق تحت ستم ملی، و... دراماکن زیست(محلات) وکار وتحصیل و..است.

د-محورسوم همانا تلاش برای تنظیم مهمترین مطالبات واهداف ملموس و هم اکنون موجود جنبش است،که برای تقویت همبستگی و دامنه توده ای جنبش ازطریق تقویت پیوند بخش های مختلف آن ونیزمقابله بامطالبات تقلیل گرایانه اصلاح طلبان حکومتی وغیرحکومتی است. بدیهی است که هرکس وهرگروهی میتواند وباید پیشنهادات وراه یافت های خود را به جنبش بدهد وبرای آنها تبلیغ وترویج کند، اما آنچه که مهم است بیرون آمدن آنها ازدل فرایند طبیعی جنبش وازآن خود کردن آنهاست که موجب تقویت ظرفیت خود رهائی جنبش ویافتن سیمای یک جنبش مطالباتی-ضداستبدادی پیشرونده می گردد.

ه-محورچهارم توجه لازم به اهمیت تأسیس رسانه های کلان ومستقلی است که بازتاب دهنده صدای جنبش مستقل درمقیاس گسترده وسراسری باشد.دراین رابطه بویژه بهره گیری ازامکانات وظرفیت های خارج ازکشوربرای ایجاد آن، درکناراستفاده بهینه ازخرده رسانه های متعدد موجود درپشتیبانی هم آهنگ ازجنبش داخل وبرقراری پیوند آن با جنبش های جهانی ،بویژه درشرایط سرکوب واجد اهمیت است.
بدیهی است که اگرپیشروی دراین راستاهای چهارگانه با شتابی متناسب با تعمیق بحران همراه نباشد، موجب درجازدن وازدست دادن فرصت های مهم می گردد و بهمان نسبت این گفتمان های دیگرخواهند بود که خلأ موجود را پرخواهند کرد. دربخش بعدی به شماری دیگرازچالش وسوالات مطرح شده اشاره خواهیم داشت.

بخش دوم

درمورد رهبری،معضل اصلی نگاه به رهبری است تا عدم وجود نهاد رهبری.ماشأء اله مدعیان رهبری درجامعه ما فراوانند وهیچ کدام هم دیگری را قبول ندارد.اساسا نگاه به رهبری به صورت امری جدا ازخود توده ها وبه مثابه نیروئی بربالای سرآنها وهم چون پدیده ای برخاسته از تقسیم کاراجتماعی و نهادی شده وپایدار بین نخبگان وعوام الناس،که جزتمکین به قدرت جداشده ازمردم که تالی جدائی محصول تولید ازتولیدگنندگان وبازتاب دهنده آن است، نیست. سلسه مراتب وبرقراری روابط عمودی جزبازتاب این جدائی ومکانیزم اصلی برای حفظ آن نیست. گوئی چنین تقسیم کاری با پوست وگوشت ما پرورده شدگان جامعه طبقاتی و مدعیان رهبری عجین شده وقادربه فاصله گرفتن ازآن نیستیم. تأسف آورترآنکه برخی ها حتی بدون درک رابطه تنگاتنگ آن بانظام طبقاتی ونابرابری انسانها،وبدون درنظرگرفتن ضدارزش بودن چنین مناسباتی، باافتخاروهم چون نقل ونبات به دفاع ازمناسبات عمودی می پردازند که گوئی دارند نه ازانقیاد انسانها وستون نگهدارنده نظام سلسه مراتب ،بلکه ازامری انسانی وانقلابی سخن می گویند! واین درحالی است که سرشت مقولاتی چون دموکراسی مستقیم وسوسیالیسم مشارکتی وشوراها وبطورکلی نهادهای خود گردان ویا اصل خودحکومتی وخود رهائی درتضاددذاتی با سلسه مراتب قرارداشته و نمی تواند با روابط عمودی سنخیتی داشته باشد. برعکس روابط عمودی وجداسازی نهادهای هدایتی ورهبری وتصمیم گیری ازتوده ها- به مثابه تجلیات وبازنمودهای فرایند تبدیل سوژه به ابژه-از مهمترین ویژگی ها وکارکردهای جامعه طبقاتی است.بدون این جداسازی حفظ امتیازات ومنافع طبقاتی امری نشدنی است. جوامع نابرابروانسانهای نابرابرتنها ازطریق مناسبات نابرابروعمودی وکنترل کننده می توانند به حیات خویش ادامه دهند. ازهمین رو بین مقولاتی چون رهبری جدا شده و برفرازطبقه وجامعه،سلطه طبقاتی واستثماربامناسبات عمودی وسلسه مراتب وتقسیم کارنهادی شده پیوندی جدانشدنی برقراراست.
هرزمانی که مردم احساس کنند موازنه قوا درحال به هم خوردن است وهنگام ِاعمال حق مداخله و تصمیم گیری آنها فرارسیده است، ودرب قفس های انقیاددرحال شکسته شدن است ومی توان زنجیرهای بسته شده به دست وپای خویشتن را پاره کرد و می شود مجددا قدرت ودسترنج های ربوده شده را ازآنِ خود کرد،آنگاه وقت دگرگونی انقلابی ورهایی فرارسیده است. دوره های انقلابی اساسا چیزی جز تلاشی جهش آسا برای پیوند مجدد این جدائی های تحمیل شده وآکنده ازقهرتوسط طبقات فرادست-وحدت مجدد مردم وقدرت اجتماعی ربوده شده ،وحدت مجددمردم وثروت های تولیدشده ومصادره گشته -نیست.همانگونه که تجارب گوناگونی نشان داده اند وازجمله انقلاب ایران، نباید تردید کرد که اولین کاری که زنجیرگسلان شروع می کنندهمانا یورش به مناسبات عمودی وسلسه مراتبی است واین کارتامادامی که اخگرسوزان انقلاب زنده است و کنترل کامل انقلاب مجددا بدست ضدانقلابیون سلطه طلب نیفتاده است، ادامه می یابد واساسا نفس حضورتوده های کاروزحمت وفقرا وبه حاشیه رانده شدگان ونقش آفرینی مستقیم آنها معنائی جزاعلام معلق کردن سلسه مراتب تااطلاع ثانونی وتازمانی که کنترل انقلاب ازچنگ آنها خارج نشده است،ندارد. آنها مجامع خود گردان ،کمیته ها و شوراهای خود را بوجودمی آورند و با تفویض بیشترین نقش ممکنه به بدنه ومجامع عمومی ویا کمترین توسل ووابستگی به سلسه مراتب واتوریته بیرون ازخود نبردسرنوشت سازخویش را شروع می کنند.درچنین فرازهائی درک ازنمایندگی ورهبری ونظایرآن که مبین جدائی نهادی شده عوامل ذکرشده است، با فاصله گرفتن توده های بپاخاسته ازوگذاری اختیارات خود وازتهی کردن خویش، به سمت کاهش رادیکال نقش نمایندگان ونمایندگی درجوامع طبقاتی وتنزل نقش آنها به رابط ها وکارگزاران بدنه و هم آهنگ کنندگان غیرثابت ومتغیری که هرلحظه می تواند فراخوانده شود نیست.هدف آن است که کسی نتواند مجدا حق گرفته شده را ازآنها بازپس گیرد. آری، انقلاب که با نقش آفرینی مستقیم توده ها ملازمه دارد درگوهرخود وتاریخا چیزی جزشورش علیه این نوع مناسبات نبوده ونیست.بخصوص در جامعه ما که بیش ازسی سال است مردم،رهبری ازنوع ولایت را باگوشت وپوست خود درتمامی منافذ وخلل وفرج جامعه تجربه کرده اند وباتمام وجودشان ازاحکام تکلیفی وآمرانه منزجرند،نفرت ودافعه مناسبات عمودی وسلسه مراتبی بسیارعمیق است. حماسه جنبش خس وخاشاک چیزی جزسرریزشدن چنین نفرتی نبود واگرکسی بخواهد ازتاریخ شورش های مردمی درسی بیاموزد بسیارآموزنده است.مطرح شدن مقولاتی چون هرشهروند یک رهبرویا هرشهروند یک رسانه واهمیت شبکه های افقی-توده ای ونظایرآن درجامعه ما وجهان امروز، تصادفی نبوده ودرتحلیل نهائی چیزی جزبازتاب انزجارمردم علیه مناسبات بالادستی وآمرانه وبه بیان دقیق ترعمودی وازبالابه پائین -ولونه هنوزبقدرکافی کمال یافته وتثبیت شده- نیست. چراکه مردم درکوران زندگی خود ودرستیزبا مناسبات سلسه مراتبی،به تجربه دریافته اند که بین سلطه وروابط عمودی رابطه تنگاتنگی وجود دارد. دراین میان به عنوان نمونه جنبش زنان که باتبعیضات عمیق تری درمقایسه بامردان مواجه هستند،ازجمله بدلیل مواجهه باسلطه مردسالاری وستم مضاعف بیش ازقاطبه مردان با سمومات مناسبات عمودی وپیوند آن با سلطه بطورکلی وسلطه مردانه به طوراخص آشنا هستند وبرعلیه آن می آشوبند. دفاع بیشترمردان وسازمانهای مردسالار ازاین نوع مناسبات عمودی وسلطه طلبانه هم تصادفی نیست وریشه درهمان سنت و فرهنگ ومناسبات سلطه طلبانه دارد. نمونه جالبی را اخیرا دربیانیه مادران پارک لاله نسبت به فاجعه پادگان اشرف مشاهده کردیم که درفرازی ازآن چنین نگاشته بودند:

"ما به نگاه و یا شیوه مبارزاتی و عملکرد خوب یا بد آن سازمان نمی پردازیم، چون موضوع صحبت ما نیست، ولی اعتقاد عمیق داریم که روابط غیردموکراتیک و رهبری هرمی و یک طرفه از بالا به پایین و همچنین نبود امکان نقد سازنده در آن سازمان، صدمات جبران ناپذیری به بدنه جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی ایران زده است و به هیچ وجه قابل پذیرش نیست. همان گونه که این روابط و شیوه نگاه به رهبری در دیگر سازمان ها و حکومت ها را قابل پذیرش نمی دانیم و معتقدیم قدم اول در فساد و تباهی هر سازمان و نهادی، نبود روابط دموکراتیک و افقی و نقادانه در شیوه رهبری و هدایت آن سازمان است." به نقل ازاخبارروز وعصرنو.

همانطورکه درمورد کلیت سیستم سرمایه داری،گرایش های اصلاح طلبانه وسوسیال دموکراتیک همواره برتفکیک سرمایه خوب وبد اصرارمی ورزند، درمورد تشکل های مبتنی برسلطه وسلسه مراتب نیزبه برتفکیک خوب وبدبودن سازماندهی عمودی پای می فشارند. واین درحالی است که ازهمان زمان مارکس وتجربه کمون پاریس روشن گردید که درسازماندهی وپیشبردنظام سوسیالیستی نمی توان تکیه خود را برمناسبات سرمایه داری وازجمله ماشین دولتی وبهره گرفتن ازآنها نهاد. توجه به این نکته نیزجالب است:درنگاه به تجارب تاریخی معلوم می شود که معمولا ابتکار زنجیرگسلان دریافتن،آفریدن وبکارگرفتن اشکال سازماندهی نوین،انقلابی و رهائی بخش ازنخبگان جلوتراست ومبین اشکالی ازمناسبات تازه که ملهم ازدموکراسی هرچه مستقیم ترومشارکتی تر و ناظر برابتکار ازپائین است. هم درکمون پاریس-کموناردها- وهم درانقلاب روسیه-شوراها-ازدل انقلابات توده ای وپراتیک عظیم توده ای سربر آوردند وهیچ نخبه ای آنها را ازقبل کشف نکرد.

عملکرد شماری ازنخبگان ازقضا بیشترمسخ ومصادره این نوع اشکال خلاق برای حفظ امتیازات نخبگی وبرگرفته ازجوامع طبقاتی است ودرروسیه 1917 و کشورشوراها نیز ازهمان لحظه تدارک ووقوع انقلاب وبه موازات آن شاهدنضج روند "سوسیالیسم ازبالا" ومسخ شدن روند سوسیالیسم ازپائین هستیم. درانقلاب ایران بدلیل ماهیت فوق ارتجاعی روحانیت صاحب نفوذ ومتحدان آن، بدیهی بود که مسأله ازمسخ تدریجی هم گذشته وازهمان آغازدچارمداخله ها وسرکوب های مستقیم گردد.چنان که جوانه های خودجوش شوراهای واقعی کارگری ومردمی بدلیل حاکمیت هاروسرکوبگر نتوانستند به بالیدن خویش ادامه بدهند.

تجارب انقلابات جهانی نشان میدهندکه ازقضا اشکال سازمان یابی و تجمعات بیش ازهرچیزی با ابتکار مستقیم مردم وخلاقیت های آنها گره خورده است وبرهمین اساس هم هیچ شکلی،بویژه اشکال پیشینی ارزش ذاتی ودایمی ندارد.بنابراین هیچ چیزاحمقانه تراز چسبیدن وپرنسیپ کردن اشکال سازمانی معین ومربوط به یک دوره خاص نیست.آنچه که مهم است همانا ظرفیت تاریخا متحول آنها برای بازتابانیدن حداکثرمداخله هرچه بیشترازپائین وازجانب توده های هرچه وسیع تراست. امری که با دست آوردهای جوامع بشری دامنه آن گسترش می یابد وامروزه با جهانی شدن سرمایه ونتایج فراگیر انقلاب ارتباطی واطلاعاتی وسایردست آوردهای بشریت، افق های تازه ای بروی آن گشوده می شود که متأسفانه عموما الیت ها ونخبگان حاضربه پذیرش آن نیستند.نباید فراموش کنیم که استثمار سرمایه قبل ازهرچیز،خود را در مناسبات وارونه شده انسانی ومبتنی بربتعیض وسلسه مراتب منعکس می کند،که بدون راززدائی ازاین مناسباتِ بدیهی انگاشته شده وبدون نهادن هرم برقاعده اصلی خود،نمی توان علیه آن مبارزه مؤثری انجام داد.سوسیالیسم هم به عنوان مناسبات بدیل آن جزتکیه برآگاهی کارگران ومداخله وتصمیم گیری آنها واشکالی ازسازمان یابی که بازتاب دهنده آن باشد شدنی نیست.

علاوه برواقعیت های جاری تأکید بردونکته دیگر حائزاهمیت است:یکی آنکه ماکمونیستها بویژه تجارب تلخی درپشت سرخود داریم: تجربه قرن بیستم جنبش سوسیالیستی را که درآن نهاد ها وسازمان ها واحزاب جایگزین شوراها وسایرتشکل ها وبطورکلی اراده کارگران(طبقه) و مردم شدند ونتیجه هم بشکل فاجعه باری خود را نشان داد وسرانجام هم آنچه ر ا که با آنهمه جانفشانی ساخته بودیم ازدرون فروپاشاند(بگذریم که علاوه برآن، چپ های ایران نیزبه نوبه خود درسهای مهمی برای آموختن ازتجارب منفی خود دارند). واقعیت آن است که چپ ایران هنوزدین خود را درنقد وبازخوانی آنچه که بنام سوسیالیسم صورت گرفت وبنام سوسیالیسم دریافت وبه عنوان بخشی ازفاجعه شکست قرن بیستم هنوزآنگونه که باید به انجام نرسانده است. روشن است که بحث حول این مسأله اگر جنبه محتوائی ودرس گیری ازتجربه پیداکند ونه حالت مصاف ایدئولوژیک وصف آرائی های مصنوعی وزودرس را ،می تواند به سهم خود موجب شکوفائی چپ بشود.نکته بعدی برمی گردد به مختصات جنبش های جدید وبرخاسته ازتغییروتحولات درساختارها ومناسبات سرمایه داری ودست آوردهای جهانی بشر درفازجهانی شدن برای غنابخشیدن به نوع سازمان یابی.

براستی وظیفه ما کمونیستها چیست؟ بجز تقویت توانمندی جنبش کارگران وزحمتکشان برای رهائی خود وبدست خود؟ بدیهی است که چنین برداشتی ازوظایف کمونیستی به معنی مرزبندی اساسی باحاکمیت احزاب بجای خودحکومتی کارگران وزحمتکشان ومقابله با جداسازی قدرت جمعی وفردی از آنها وفاصله گرفتن ازتعریف جایگاه خود هم درنظروهم بخصوص درعمل ازنظام سلسه مراتبی است.مگرنه این است که قدرت وقتی ازسوژه وکنشگر جداشد،به همراه جداشدن حاصل تولید از تولیدکنندگان، خواه ناخواه به ماشین سرکوب و نیروئی بیگانه بااو تبدیل میشود؟. وآن گاه، این که چه کسی این ماشین را براند چندان مهم نیست.مهم آن است که نفس این جدائی باهرتوجیهی که صورت پذیرد جزسرکوب تولیدکنندگان ثروت وقدرت،وواگذاری همه چیزبه سلطه طبقاتی نیست. نقدی که ناظربه نفی این جدائی وماهیت تبعیض آمیزوقهرالود آن نباشد، بلکه به دنبال خوب وبدکردن وچگونگی قدرت جداشده باشد،هنوزنقدی است درون سیستمی وطبعا عجیب نیست که شاهد بازتولیدآن توسط چنین نقادانی باشیم.دراصل سرمایه داری برای تداوم هستی وبازتولید هژمونی خود-بویژه درمقاطعی که دچاربحران وعدم تعادل می شود ومورد آماج حمله استثمارشدگان قرارمی گیرد-به چنین "اندیشه ورزانی"که ستایشگر مناسبات سلسه مراتبی وعمودی باشند وبه عنوان بخشی ازابزارهای باز تولید هژمونی بورژوائی، سخت نیازمنداست.

اگرازمنظررابطه تعریف شده کمونیستها با جنبش به رویدادها وتحولات نگاه کنیم، بسیاری ازوارونه نگری ها و ابهامات ناشی ازآن برطرف می شوند.مثلا وقتی ازضرورت تدوین منشورمطالبات ویا فرموله کردن ولیست کردن مطالبات اساسی وهم اکنون موجود جنبش-آنگونه که دربخش قبلی مطرح شد- صحبت می کنیم، به معنی تهیه آن توسط این یا آن سازمان که البته به تعدادخود برنامه و منشوردارند،بجای مشارکت درتدوین آن نیست.بلکه هدف دامن زدن به این ایده وباوراست که دردرجه نخست خود فعالین جنبش به اهمیت وضرورت آن وسپس نقش خود در تنظیم مفادآن پی به برند. تنها ازاین طریق ومشارکت درآن است که می توانیم دوباره ریشه بزنیم و میتوانیم با نسل جدید فعالان چپ ومتمایل به چپ گره بخوریم وازلاکی که محکوم به محبوس ونابودشدن درآنیم بیرون بیائیم وخود را بخشی ازجنبش ونه چیزی جدا وبرفراز آن بدانیم.مسأله اصلی ما جلب توجه وتلاش جوانان و فعالین جنبش به این ضرورت و تشویق وترغیب آنها به بحث ودیالوگ پیرامون آن ومواد آن است. البته دراین راستا هرچه که درتوان داریم راه گشائی بکنیم و بکوشیم بازهم کم است و جای فعالیت بیشتری وجود دارد.چراکه معطوف به توانمند سازی خود جنبش وافزودن برپتانسیل آن است.می توانیم بامشارکت فعال در بحث ها ودیالوگ ها، درجهت تعمیق آن ها ازطریق کمک به فرایند جمع بندی وارائه پیشنهادات ونظایرآن، و درارتقاء ورادیکالیزه کردن آن سهم خویش را اداکنیم،بدون آنکه نقشی فرادستانه برای خود قائل باشیم. واین یعنی تبدیل شدن به بخشی فعال واثرگذارواثرپذیر ازجنبش واقعی که تکثروچندگونگی ازخصایص آن است. ویا بدون آنکه نگران ازدست دادن سیمای خودویژه امان دراین یا آن رویکرد تامادامی که درست می دانیم باشیم. بدیهی است که بین ما ومواضعمان بابخش های دیگرجنبش همیشه ممکن است فاصله ای وحتی شکافی وجود داشته باشد که تلاش خواهیم کرد با تبلیغ وترویج وگفتگوو اقناع متقابل،پلی بین آنها ایجاد کنیم. آیا دراین صورت بازهم هیچ کاره ایم واحساس بی وظیفه شدن می کنیم؟! مگربدنبال چه چیزدیگری باید باشیم که مهم ترازاین باشد؟! مگرنه این است که یک کمونیست رؤیائی جزتقویت توان خود رهانی وخودحکومتی ویا تقویت اتحاد طبقاتی وسیع ترین لایه ها واقشار نیروهای کاروزحمت ندارد وقرارنیست که خود را ودم ودستگاه خودرا بجای اراده کارگران ویا به مثابه "سر"برای "بدن" و"رهبر"برای هدایت شوندگان به نشاند. کمونیستها بنابه هدف تعریف شده خود، بهتراست به جای کپیه برداری ازمناسبات آغشته به سلطه، این مقولات را به همان جامعه طبقاتی وانهند وبه نقش راستین خود درمقابله وبزیرسؤال بردن آن بپردازند.بدیهی است که درچنین صورت محتوای مناسبات ومفاهیمی چون تشکل ورهبری وهدایت و... دگرگون شده وبرمبنای رهائی خود کارگران وزحمتکشان بدست خود وافزایش توان خودرهائی آنها معنایابد. استثمارشوندگان وکارگران به مثابه سوژه های دارای ظرفیت خودرهان وخود آفرین درنظرگرفته شوند وکمونیستها نیز آگاهی وتجارب خود را درخدمت سازمان یابی آنها وشکوفائی ظرفیت های نهفته درآنها قراربدهند. والبته این هم واقعیت تلخی است که عموما موجودیت وموقعیت فرقه گرائی وتعریف فرقه ها ازنقش وجایگاه خود، عموما برمفروض انگاشتن مناسبات فرادستانه وهدایت کننده توده های نادان ودنباله رو بنانهاده شده است.آگاهی دادن درنزدآنها یعنی رله کردن تصورات وادعاهای خودبه توده ها.

اما بدون فاصله گرفتن از مناسبات مبتنی برابژه وشئی سازی وضدارزش شدن مناسبات عمودی، ایفای نقش کمونیستی ناممکن است.

3 اردیبهشت 1390